

ستایش - صفحه ۹

#تاریخ ادبیات:

نظامی: صفحه ۱۷۸ / خواجه عبدالله انصاری: صفحه ۱۷۴ کتاب درسی

#معنای لغات:

سرآغاز: شروع / نامه: کتاب / مونس: همدم / روان: روح و جان / کارگشا: حلال، برطرف کننده / هست کن: پدیدآورنده / اساس: بنیان، پایه / هستی: عالم / کوتاه: مخفف کوتاه / درازدستی: ستمگری، زورگویی / ناموده: آشکار نشده / عنایت: توجه / ظلمت: تاریکی / ده: بده / دانایی: خردمندی، آگاهی / بینایی: بصیرت / دست آویز: آنچه (آنکه) از آن کمک می گیرند / توفیق: لیاقت / استوار: محکم و پابرجا / پریشان: آشفته و نگران

#معنای شعر:

بیت اول: ای خدایی که نام تو بهترین وسیله برای شروع هر کاری است، من بدون آوردن نام تو، هیچ کاری را آغاز نمی کنم.

بیت دوم: ای خدایی که یاد تو همدم همیشگی روح و جان من است، نامی جز نام تو را بر زبان نمی آورم.

بیت سوم: ای خدایی که برطرف کننده هر مشکلی در این دنیا هستی، نام تو مانند کلیدی است که سبب باز شدن تمام درهای بسته می شود.

بیت چهارم: ای پدیدآورنده ای اساس و بنیان عالم! از درگاه تو هر گونه زورگویی و ستمگری به دور است.

بیت پنجم: (تو آن کسی هستی که) هم ماجرای آشکار نشده را می دانی و هم کتابی که هنوز نوشته نشده است را می خوانی.

بیت ششم: خدایا! با توجه و لطف خداوندی ات، مرا به آنجایی که خودت می خواهی برسان.

بیت هفتم: مرا از گمراهی خود نجات بده و با نور هدایت خود آشنایم کن.

#معنای عبارت:

خدایا! دل و جرئت به ما بده که جان خویش را برای تو فدا کنیم؛ روح و روانی به ما عطا کن که بوسیله آن کاری برای قیامت خویش کنیم، به ما آگاهی ببخش تا راه بندگی تو را گم نکنیم، بصیرتی بده تا گمراه نشویم؛ خودت به ما کمک کن که جز تو هیچ کمک کننده ای (یار و یاور) نداریم. به ما لیاقت بده تا در عمل به دین محکم و پابرجا باشیم؛ ما را از گرفتاری ها حفظ کن تا آشفته و نگران نشویم.

#آرایه ها:

بی نام تو نامه کی کنم باز؟ : استفهام انکاری + مجاز جزء به کل (کتاب باز کردن مجاز از هر کاری کردن) / نام و نامه: جناس ناقص افزایشی / نام تو کلید هرچه بستند: تشبیه / بیت پنجم: تلمیح به آیه عالم الغیب و الشهاده / ظلمت: استعاره از گمراهی / نور: استعاره از وسیله هدایت / جان بازی: کنایه از فداکاری / جان بازیم - جهان سازیم: سجع / دانایی - بینایی: سجع / راه - چاه: سجع / چاه: استعاره از گمراهی

#نکات دستوری:

ای (کسی که) یاد تو مونس روانم ← کسی که: منادای محذوف

قالب شعر: مثنوی

فصل اول – صفحه ۱۱ / درس اول: زنگ آفرینش / حکایت اندرز پدر

#تاریخ ادبیات:

شیخ محمود شبستری: صفحه ۱۷۶ / قیصر امین پور: صفحه ۱۷۴ / سعدی: صفحه ۱۷۶ / گلستان ۱۷۹ کتاب درسی

#معنای لغات:

صفحه ۱۱: جمله: همگی / فروغ: روشنایی / حق: خدا
صفحه ۱۲ (به بعد): غوغا: همهمه / انگار: گویی / برخاست: بلند شد / غلتید: چرخید / راز و نیاز: مناجات / فارغ: آسوده / رهسپار: راهی سفر /
افق: کرانه‌ی آسمان / کوچ کردن: جابجایی و سفر / پیغمبر: پیام آور / زائر: زیارت کننده / زنجره: جیرجیرک / کام: آرزو
صفحه ۱۶: اندرز: نصیحت / ایام طفولیت: دوران کودکی / متعبد: اهل عبادت / شب خیز: شب زنده دار / رحمت الله علیه: رحمت خدا بر او
باد / همه شب: تمام شب / مصحف: کتاب ← مصحف عزیز: قرآن / بر کنار گرفته: در بر گرفته / طایفه: گروه / گرد: دور، اطراف / دوگانه:
نماز دو رکعتی / بگزارد: به جا بیاورد / غفلت: بی خبری / خفته: خوابیده / که مرده‌اند: بلکه مرده‌اند / جان پدر: عزیز بابا / به از آنکه: بهتر از
آنکه / پوستین: لباسی از جنس پوست / خلق: مردم

#معنای شعر:

بیت آغاز فصل: (صفحه ۱۱) روشنایی تمام عالم از خداست؛ آنقدر خدا در این عالم آشکار است، که انگار دیده نمی‌شود. (مانند کسی که در
دل آب، دنبال آب بگردد)

#معنای عبارت: (حکایت اندرز پدر - صفحه ۱۶)

در خاطر من هست که در دوران کودکی، اهل عبادت و شب زنده داری بودم. شبی را به همراه پدرم که رحمت و بخشش خدا بر او باد، نشسته
بودم و تمام شب را بیدار بودم و قرآن را دربر گرفته و مطالعه می‌کردم و عده‌ای هم در اطراف ما خوابیده بودند. به پدر گفتم: از این جماعت،
یک نفر بیدار نمی‌شود که دو رکعت نماز بخواند (خدا را عبادت کند)؛ آن چنان یاد خدا را فراموش کرده‌اند که انگار نخوابیده‌اند، بلکه مرده‌اند.
پدرم گفت: عزیزبابا! تو هم اگر بخوابی بهتر از این است که از مردم بدگویی بکنی.

#خودارزیابی:

- ۱- شبنم، دانه، غنچه، گنجشک
- ۲- روحیه‌ی کمال جویی و میل به تعالی شبنم را مطرح می‌کند که دوست دارد در چرخه‌ی زندگی خودش به کمال برسد.

#آرایه ها:

صفحه ۱۱: حق اندر وی ز پیدایی است پنهان: پارادوکس، متناقض نما
صفحه ۱۲ (به بعد): * شعر « زنگ آفرینش » لبالب از تشخیص و جان بخشی است / کلاس جنگل: اضافه‌ی تشبیه‌ی / گرم گفت و گو
بودند: کنایه از مشغول بودن به کاری / ز گرد راه رسید: کنایه از تازه رسیدن / آفتاب، آسمان، ابر: تناسب (مراعات نظیر) / کوچک و بزرگ:
تضاد / غنچه هم گفت گرچه دل تنگم ← دل تنگی: کنایه از غمگین و ناراحت بودن / مثل لبخند باز خواهیم شد: تشبیه غنچه به لبخند / با
نسیم بهار و بلبل باغ: واج آرایه «ب» / گرم راز و نیاز: کنایه از مشغول مناجات با خدا / دل آسمان: کنایه از میان آسمان / با - باد: جناس
ناقص افزایشی / روز و شب: تضاد + مجاز از همیشه / زیر لب گفتن: کنایه از آهسته حرف زدن
صفحه ۱۶: دیده بر هم نبسته: کنایه از بیدار بودن / سربرنمی‌دارد: کنایه از بیدار نشدن / دوگانه: مجاز از عبادت خدا / خواب غفلت: اضافه‌ی
تشبیه‌ی / در پوستین کسی افتادن: کنایه از بدگویی کردن، عیب جویی

#نکات_دستوری:

صفحه ۱۱: جهان (را) فروغ روی حق دان ← جهان: مفعول

صفحه ۱۲ (به بعد): برگ کوچکی در دست (داشتند: فعل محذوف) / انشای کوچک: ترکیب وصفی / جیک جیک: آوا نما؛ صوت / کاش با

باد رهسپار شوم + کاش روزی به کام خود برسید ← کاش: شبه جمله {فعل: میشد} / بچه‌ها، آرزوی من این است ← بچه‌ها: منادا

صفحه ۱۶: دیده بر هم نبسته (بودم) و مصحف عزیز برکنار گرفته (بودم) ← بودم: فعل محذوف به قرینه‌ی لفظی / طایفه‌ای گرد ما خفته

(بودند: فعل محذوف به قرینه‌ی معنوی) / پدر را گفتم = به پدر گفتم ← را = به : حرف اضافه

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris

چشمه‌ی معرفت - صفحه ۱۸

#تاریخ_ادبیات:

دکتر علی شریعتی: صفحه ۱۷۶ کتاب درسی

#معنای_لغات:

کنجکاو: جست و جو برای یافتن چیزی / فراگرفتن: یاد گرفتن، آموختن / می‌نگریستم: نگاه می‌کردم / هیجان: برانگیختگی و التهاب درونی / معرفت: شناخت / زلال = گوارا: خوشایند، لذت بخش / یقین: اطمینان کامل / شگفت: حیرت برانگیز، عجیب / عظمت: بزرگی و شکوه / جلال: عظمت / جاذبه: گیرایی، جذابیت / کشته: آنچه کاشته شده / غرقه: غرق شده / اعجاز: شگفتی / مذاب: ذوب شده / گام: قدم / کشتزار: محل زراعت / برافراشته: بلند کرده / نشاط: شادابی / غرور: احساس سربلندی / خشنودی: رضایت / گویی: انگار / دیرینه: قدیمی خویشاوند: فامیل، اقوام / نخستین: اولین / آداب دان: آگاه به راه و رسم معاشرت زندگی / نهال: بوته / وداع: خداحافظی / سرشار: پر، مملو / معصوم: بی‌گناه / زمزمه: سخن زیر لب / نظر: نگاه / هوشیار: انسان متفکر / ورق: برگ / معرفت: شناخت / کردگار: خدا / تلخیص: خلاصه کردن

صفحه ۲۱: برآرد: بلند کند / تهی: خالی / رحمت: مهربانی و بخشش / طاعت: عبادت / مسکین: فقیر، محتاج / نیاز: احتیاج / درگاه: درب خانه / شاخ برهنه: شاخه‌ی بی برگ

#معنای_شعر:

بیت پایان درس: برای انسان متفکر که بادقت در عالم نگاه می‌کند، هر برگ از درختان مانند کتابی است که او را به شناخت خداوند می‌رساند.

بیت خودارزیابی: بیت اول: [هرگاه انسان نیازمند] دست‌های خالی‌اش را به درگاه خدا بلند کند، به دلیل مهربانی خدا، هیچ گاه خالی برنخواهد گشت.

بیت دوم: تمام عالم خدا را عبادت می‌کنند و نیازمندان احتیاج خود را می‌طلبند. پس تو هم به درب خانه‌ی خدایی که نیازمندان را دوست دارد بیا.

بیت سوم: [بیا که] ما هم دست‌هایمان را که مثل شاخه‌های بی‌برگ خالی هستند به درگاه خدا بلند کنیم؛ چرا که بیشتر از این نمی‌توان فقر و نداری را تحمل کرد.

#آرایه_ها:

چشمه‌ی معرفت: اضافه‌ی تشبیه‌ی / سری به روستا زدم: کنایه از رفتن به روستا / نگاه تشنه: حس آمیزی / درس طبیعت: اضافه‌ی تشبیه‌ی / چشم می‌دادم و دل می‌دادم: کنایه از توجه کردن / روحم غرق فهمیدن بود: کنایه از آموزش کامل / آب‌های فهم: اضافه‌ی تشبیه‌ی / کلاس آفرینش: اضافه‌ی تشبیه‌ی / با همه‌ی وجود لمس کردم: کنایه از فهم دقیق / روح امید: اضافه‌ی استعاره‌ی / آب شتابان می‌رفت: تشخیص / دهان زمین - نگاه درخت - رگ جوی: اضافه‌ی استعاره‌ی / شاخه‌ی دست‌های خویش: تشبیه / گوش نسیم: اضافه‌ی استعاره‌ی / درختان دعا می‌کردند: تشخیص / کودکان گل بوته: اضافه‌ی تشبیه‌ی / گل بوته‌ها و ذرت‌ها آمین می‌گفتند: تشخیص / نسیم مانند مادر: تشبیه / نسیم به کودکان خویش ← کودکان: استعاره از بوته‌ها و درخت‌ها / نسیم به کودکان می‌آموزد: تشخیص / احساسات طبیعت: اضافه‌ی استعاره‌ی / هر ورقش دفتری‌ست: تشبیه / بیت انتهایی درس از سعدی «تضمین» شده است.

صفحه ۲۱: چو شاخ برهنه: تشبیه / برگ (مصراع دوم بیت سوم): استعاره از دارای و مکنت (مال و اموال)

کژال - صفحه ۲۳

#تاریخ ادبیات:

طاهره ایبید: صفحه ۱۷۴ کتاب درسی

#معنای لغات:

صفحه ۲۳: کژال، آهو (در اینجا اسم مادر) / روناک: روشن (در اینجا اسم فرزند) / بغل زد: در آغوش گرفت / کابوک: نوعی کبک (در اینجا اسم عمه) / لُپ: گونه / قنداقه: پارچه‌ای که نوزاد را در آن می‌پیچند / روله: (به زبان کردی) فرزند

صفحه ۲۴: ریگ: سنگ ریزه / گالش: دمپایی پلاستیکی / برجا ماند: ایستاده ماند، متوقف شد / صخره: تخت سنگ / آبادی: ده، روستا / پی گلّه: دنبال گلّه / زوزه: ناله‌ی سگ و گرگ / تنگ به خود فشرد ← تنگ: محکم، با فشار / گرگ آماده‌ی خیز بود ← خیز: حمله / می‌جهید: می‌پرید / هه‌زار: مظلوم و ستم‌دیده (در اینجا اسم شوهر) / قُروه: یکی از روستاهای کردستان / دمی بعد: لحظه‌ای بعد / خیش: وسیله‌ای برای شخم زدن، گاواهن / مویه می‌کرد: گریه می‌کرد / زار زد = ضجه زد: بلند گریه کرد / صورت خراشید: چنگ به صورت کشید

صفحه ۲۵: دایه: (به زبان کردی) مادر / هراسان: حیرت زده، ترسیده

صفحه ۲۶: بر سر زنان: در حال ناله و زاری / خرناسه: صدای خرخر کردن / معطل: منتظر، بلا تکلیف، بی‌کار / در هم پیچید: درگیر شد / خیره شد: زل زد، چشم برنداشت

صفحه ۲۷: بَدَرَد: (در اینجا) زخمی کند، بکشد / خراش عمیق: رخم جدی و کاری / سخت ترسیده بود: به شدت ترسیده بود / گلویش را با فریادی بلند خراشید ← خراشید: زخمی کرد، آسیب زد / مجال: فرصت، وقت لازم / زُل زد: خیره شد / زُل: نگاه خیره / قوه: نیرو و قوت، توان

صفحه ۲۸: اندوه: غم / گسترده شد: پهن شد / روی گرداند: بازگشت / برهاند: رها کند / تقلا: کوشش، تلاش / حق هق: صدای بریده بریده‌ی گریه

#آرایه‌ها:

صفحه ۲۳: سری به عمه بزند: کنایه از دید و بازدید کردن / دهکده تازه از خواب بیدار شده بود: کنایه از صبح زود + تشخیص / دهکده: مجاز مردم / روله‌ی شیرینم: حس آمیزی

صفحه ۲۴: سنگ‌ها بیدار می‌شدند: تشخیص / خشکش زد: کنایه از توقف (ترس و تعجب) / پوست بر تن کژال خراشید: کنایه از اینکه او را ترساند / روناک را تنگ به خود فشرد: کنایه از اینکه از ترس محکم او را بغل کرد / تن کژال مثل علفی در باد: تشبیه / تپه قد کشیده بود: اغراق یا بزرگ‌نمایی / دشت صدای کژال را برگرداند: تشخیص / دست گرگ مثل تیغه‌ی داس: تشبیه / تپه انگار تیرکی شده بود: تشبیه / نفس‌های تلخ گرگ: حس آمیزی / گرمی نفسش را پشت سرش حس کرد: کنایه از اینکه به او بسیار نزدیک شده بود / گرگ دندان‌های تیزش را به کژال نشان داد: تشخیص / قنداقه‌ی روناک از ترس جیغ می‌کشید ← قنداقه: مجاز از خودِ طفل / زمین را خیش می‌کشید: کنایه از اینکه به زمین چنگ می‌زد / پاره‌ی تنش: استعاره از فرزند (روناک) / روناک مثل بره: تشبیه / سنگ‌های بیابان را می‌خراشید: کنایه از اینکه همه حتی سنگ‌های بیابان را ناراحت می‌کرد.

صفحه ۲۵: کژال به موهایش چنگ زد: کنایه از گریه و ناراحتی فراوان / سنگ‌ها پایش را کوبیدند: تشخیص / دشت یک‌پارچه صدا شده بود: کنایه از فضای اندوه و ناراحتی / باد صدای کژال را با خود برد: تشخیص

صفحه ۲۶: صدا او را به خود می‌خواند: تشخیص / دندان بر دندان می‌سایید: کنایه از شدت خشم / خفه گریه می‌کرد: کنایه از گریه با صدای ضعیف / خاک راه، سنگ راه و تیغ راه... دويد: کنایه از اینکه برای دويدن از همه چیز کمک گرفت

صفحه ۲۷: امیدی به دل کژال دمید: کنایه از امیدواری / قدمی پیش گذاشت: کنایه از جلو رفت / دندان‌های گرگ آزاد را نشانه کرده بود: تشخیص / نفس تلخ گرگ: حس آمیزی / راه نفس را بسته بود: کنایه از داشت او را می‌کشت / دندان به هم فشرد: کنایه از عصبانی شدن / با چشم‌های خون گرفته‌اش: کنایه از شدت عصبانیت / تمام تنش ترس شده بود: اغراق یا بزرگ‌نمایی

صفحه ۲۸: اندوهی به وسعت دشت: کنایه از شدت اندوه و ناراحتی / دشت را یک پارچه صدای نفس‌های گرگ و آزاد پر کرده بود: کنایه از فضای التهاب و اضطراب / نتوانست گردن برهاند ← گردن رهانیدن: کنایه از نجات یافتن / نفس داغ گرگ، یک باره سرد شد: کنایه از اینکه مُرد / سرد و داغ: تضاد / دست‌ها را ستون کرد: تشبیه / هق هق: مجاز از گریه

#نکات_دستوری:

سگی از سگ‌های آبادی که پی‌گله بیرون آمده (است = فعل محذوف به قرینه‌ی معنوی) / خاکم به سر = خاک بر سرم: جهش ضمیر / خاکت بر سر = خاک بر سرت: جهش ضمیر / زمین را کمک گرفت = از زمین کمک گرفت ← را = از: حرف اضافه

#خود_ارزیابی:

۱- آزاد؛ چرا که با شجاعت تمام، بر ترس خود غلبه کرد و برای نجات جان یک انسان، بدون تردید جان خود را به خطر انداخت.

نوع نثر: ساده و روان

زاویه دید: روایت سوم شخص

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris

نسل آینده ساز - صفحه ۳۲

#تاریخ ادبیات:

بیدل دهلوی: صفحه ۱۷۴ / آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی): صفحه ۱۷۵ کتاب درسی

#معنای لغات:

شکفتن: شکوفا شدن، رویدن / مژده: خبر خوب / گلشن: گلستان
 صفحه ۳۲: نسل: نژاد، دودمان / جوشان: در حال جوشیدن، جوشنده / استعداد: توانایی، قابلیت / اهل فکر کردن: علاقه‌مند به فکر کردن / تحلیل: بررسی / مشاهده: دیدن / پرشور: دارای عواطف تند، متلاطم / مختلف: گوناگون / مؤمن: دین دار، باایمان / به رغم: بر خلاف
 صفحه ۳۳: به هیچ وجه: هرگز، اصلاً / برخی: بعضی / مطبوعات: روزنامه‌ها و مجلات (جمع مطبوعه) / رسانه‌ها: وسایلی که خبرها و اطلاعات را به مردم می‌رساند؛ مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها / انحراف: گمراهی، دور شدن از حقیقت چیزی / خطا: اشتباه، لغزش / جبران: تلافی کردن / صلاح: درستی، خیراندیشی / پاکدامنی: پرهیزگاری، پارسایی: پرهیزگاری، پاکدامنی / صداقت: راستی و درستکاری / شعور: درک و فهم، آگاهی / متخصصان: کارشناسان، کسانی که در امری تخصص دارند / مجبور: وادار به کاری شدن / اعتراف: اقرار، اشتباه خود را به زبان آوردن و آن را پذیرفتن / پشتوانه: اندوخته، پشتیبان / همت: تلاش و کوشش، اراده، انگیزه / غیرت: تعصب صحیح / اوایل: (جمع اول) آغاز هر چیز، ابتدا / هیئت: گروه، دسته، جمع / استحکامات: موانع نظامی / بحمدالله: به شکر خدا، خدا را شکر / برخوردار: بهره‌مند، بهره‌ور / مایه: باعث، سبب / برافراشته: بلند شده / بیالد: افتخار کند / هوشمندانه: از روی فکر / ملت: مردم یک کشور / رستگاری: رهایی، نجات / شکوهمند: پرافتخار، باشکوه، باعظمت / مقتدر: نیرومند، قدرتمند، توانا
 صفحه ۳۴: نشاط: شادابی / والا: ارجمند، عالی، برتر / خرج شود: به کار برود / متعال: بزرگ، برتر / فرصت: زمان مناسب / بیانات: سخنان (جمع: بینه) / معظم: باعظمت

#معنای شعر:

بیت اول فصل: ای کسانی که در انتظار بهارید! فصل شکوفا شدن غنچه‌ها و رویدن گیاهان از راه رسید و به گل‌ها مژده بدهید که یار و معشوقه‌ی ما به گلستان آمد.

#آرایه های ادبی:

مژده به گل‌ها برید: تشخیص / سر بزند: کنایه از اینکه رخ بدهد / از زمین تا آسمان: کنایه از بسیار زیاد / پاره‌های دل این ملت: کنایه از عزیزان / دامان گرم و مهربان نظام اسلامی: اضافه‌ی استعاری (تشبیه نظام اسلامی به انسان {مادر} ی که دامن دارد) + کنایه از مهر و محبت

#تکات دستوری:

درستان را خوب بخوانید ← خوب: قید حالت

#خودارزیابی:

- ۱- اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن هستند
- ۲- باید برای داشتن آینده‌ای خوب و راحت، امروز تلاش کرد. نه اینکه تنها حرف آن را زد.

توفیق ادب - صفحه ۴۶

#تاریخ ادبیات:

مولوی: صفحه ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای لغات:

فضل: بخشش، احسان / حاجت: نیاز / حاجت روا: برآورده کننده‌ی نیاز / روا (مصراع دوم): شایسته، پسندیده / دام: تله / مرغان: پرندگان / حریص: طمع کار، زیاده‌خواه / بی‌نوا: بی‌چیز، درمانده / جویم: می‌طلبیم، می‌خواهیم / توفیق: لیاقت / محروم: بی‌نصیب، بی‌بهره / لطف: مهربانی / رب: خداوند / آفاق: جمع افق، کرانه‌های آسمان

#آرایه‌ها:

روا: جناس تام ← مصراع اول به معنی برآورده شدن؛ مصراع دوم به معنی جایز و پسندیده / مصراع اول بیت دوم: واج آرایه «ش» / قطره‌ی دانش: اضافه‌ی تشبیهی / دریا: استعاره از علم خداوند / صد هزار: عدد کثرت / دانه: استعاره از مظاهر فریبنده‌ی دنیا / ما چو مرغان: تشبیه / دام و دانه و مرغان: تناسب / هزاران: عدد کثرت / دام: استعاره از مشکلات و سختی‌ها / هزاران با هیچ: تضاد معنایی / آتش زدن در چیزی: کنایه از نابود کردن / آفاق: مجاز از کل جهان

#معنای شعر:

بیت اول: ای خدایی که بخشش و احسان تو برآورده‌کننده‌ی نیازهاست، با حضور تو یاد کردن از هیچ کس دیگری شایسته و جایز نیست.
بیت دوم: (خداوند) علم اندکی که به ما بخشیدی را به علم فراوان خود متصل و آن را زیاد بگردان.
بیت سوم: (خدایا) در مسیر زندگی مشکلات و مسائل گمراه کننده‌ی فراوانی وجود دارد و ما نیز، مانند پرندگانی بیچاره و طمع کار هستیم (زود فریب می‌خوریم)
بیت چهارم: (خدایا) اگرچه مشکلات و سختی‌های فراوانی در مسیر زندگی ما وجود دارد، ولی چون تو با ما هستی هیچ نگرانی نداریم.
بیت پنجم: از خدا درخواست می‌کنیم که ما را در کسب ادب و تربیت موفق گرداند؛ چرا که افراد بی‌ادب از لطف و رحمت الهی بی‌بهره می‌مانند.
بیت ششم: فرد بی‌ادب تنها به خودش بدی نمی‌کند؛ بلکه موجب فساد و ویرانی تمام جهان می‌شود.

#نکات دستوری:

ای خدا ← ای: حرف ندا؛ خدا؛ منادا / مصراع اول: حذف فعل «است» به قرینه‌ی معنوی ← ای خدایی که فضل تو برآورنده‌ی حاجت (است) / مصراع ششم: حذف فعل «هستیم» به قرینه‌ی معنوی ← ما چو مرغان حریصی بی‌نوا (هستیم)

قالب شعر: مثنوی

با بهاری که می‌رسد از راه - صفحه ۲۷ + زیبایی شکفتن - صفحه ۲۹

#تاریخ_ادبیات:

محمد جواد محبت: صفحه ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای_لغات:

صفحه ۳۷: تبسم: لبخند زدن / آهسته: آرام / از نظر گم شد: ناپدید شد / نسیم: باد ملایم / جوانه: شاخه‌ی تازه‌ی درخت / شکفتن: رشد کردن، پیشرفت کردن / راز گفتن: در اینجا به معنی سخن گفتن، درد دل کردن

زیبایی شکفتن: دوره: زمان، روزگار / شور: هیجان و انرژی / شوق: اشتیاق، میل و رغبت / شکوفایی: رشد کردن، بالندگی / معمولاً: به صورت رایج، به طور معمول / حسرت: افسوس، دریغ، ناراحتی و اندوه زیاد / انتقال: جابه‌جایی / تقریباً: نسبتاً، حدوداً / فراز: بلندی / فرود: پستی / وابستگی: به کسی نیازمند بودن / استقلال: مستقل بودن، تابع دستور کسی نبودن / رؤیا: خیال / کم حوصلگی: بی‌طاقتی / دلخوری: ناراحتی / بیهوده: بی‌فایده / لذت ببریم: استفاده کنیم / جویبار: جوی کوچک / باصفا: پاک و زیبا / زلال: شفاف و گوارا / شخصیت: ویژگی‌های رفتاری / شکل می‌دهد: می‌سازد / پسندیده: مناسب، نیکو / نشاط: شادابی / کیمیا: نایاب و دست نیافتنی، کم‌یاب / گوناگون: مختلف / علایق: (جمع علاقه) دلچسپی‌ها / بیاموزیم: یاد بگیریم / سرشار: پر، مملو / راز = رمز / اندرز: پند، نصیحت / چالاک: تند و تیز بودن، زیرکی / تأمل: اندیشه کردن، فکر کردن / بصیرت: بینش، آگاهی / تمیزی: پاک‌ی، بی‌عیب بودن / آراستگی: منظم و مرتب بودن / پاکدلی: آلوده نبودن به گناه / شکوه: عظمت / همسایه: هم‌جوار، نزدیک / مهارت: توانمندی، استعداد / دلنشین: خوشایند، پسندیده / تصاویر: (جمع تصویر) شکل‌ها / کردار: عمل / گاه: زمان، وقت

#معنای_شعر:

بیت اول: آسمان همانند لبخندی دلنشین و با محبت، روشن شد (آسمان صاف شد و ابرهای تیره کنار رفت) و امید به زندگی را در دل‌ها زنده کرد.

بیت دوم: سرما و افسردگی و ناامیدی، آهسته از نظرها پنهان شد.

بیت سوم: نسیم زندگی بخش، دوباره جوانه‌ها و سبزه‌ها را شکوفا کرد.

بیت چهارم: شکوفه‌ی درخت همانند لبخندی باز شد و دوباره، بهار، جهان را زیبا کرد.

بیت پنجم: به همراه فصل بهار، شاداب و سرزنده شو و خودت را تغییر ده.

بیت ششم: همانند شاخه‌ی گل، جوانه بزن و مانند چشمه، زندگی را از سر بگیر و در تلاش و حرکت باش.

بیت هفتم: زندگی به تو می‌گوید که اکنون زمان تلاش و رشد و شادی و نشاط است.

بیت هشتم: بهترین چیز امروز در دنیا، مناجات و عبادت کردن با خداوند است.

#آرایه_ها:

صفحه ۳۷: آسمان مثل یک تبسم: تشبیه / دل سردی: کنایه از ناامیدی، افسردگی؛ متضاد دل گرمی / وا شدن چشم جوانه: تشخیص / شکوفه‌ای خندید: تشخیص / شکوفه و درخت و بهار: تناسب / کتاب: استعاره از جهان / مثل یک شاخه‌ی گل و مثل یک چشمه سار: تشبیه / زندگی بر تو می‌زند لبخند: تشخیص

زیبایی شکفتن: فراز و فرود: تضاد / فراز: استعاره از خوشی‌ها / فرود: استعاره از ناخوشی‌های زندگی / جویبار زندگی: اضافه‌ی تشبیه‌ی / جویبار زندگی را گل آلود کردن: کنایه از خراب کردن / موج زدن: کنایه از معلوم بودن و زیاد بودن / در دلش ایمان موج می‌زند: تشبیه دل به دریا / از چهره و نگاهش امیدواری بجوشد: تشبیه چهره و نگاه به چشمه / دوست خوب کیمیا است: تشبیه اسنادی / این همه کتاب ما را به سوی خود می‌خواند: تشخیص / کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی‌های طبیعت: اضافه‌ی تشبیه‌ی / شکوفه‌های محبت: اضافه‌ی تشبیه‌ی

#نکات_دستوری:

در بیت چهارم: شکوفه و بهار (در بیت چهارم) ← نهاد / شکفتنت: شکفتن تو ← مسند
گفتارش درست (باشد) و رفتارش پسندیده باشد: حذف فعل باشد به قرینه‌ی لفظی / پاکدل: ترکیب وصفی مقلوب

#خود_ارزیابی:

- ۱- آسمان را به انسانی تشبیه کرده است که با آمدن بهار، خوشحال و شادمان شده و چهره‌اش باز شده است.
- ۲- چون قدر دوران نوجوانی را ندانسته‌اند و فرصت‌های فراوانی را از دست داده‌اند.
- ۳- هیجانات خود را کنترل کنیم؛ شور و نشاط و استعداد و نیروی جوانی را در راه کسب دانش‌ها و مهارت‌های مختلف زندگی خرج کنیم.

نوع قالب شعر: چهارپاره

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris

زیبایی شکفتن - صفحه ۳۹

#معنای لغات:

دوره: زمان، روزگار / شوق: اشتیاق، میل و رغبت / شکوفایی: رشد کردن، بالندگی / معمولاً: به صورت رایج، به طور معمول / حسرت: افسوس، دریغ، ناراحتی و اندوه زیاد / انتقال: جابه‌جا کردن / تقریباً: نسبتاً، حدوداً / فراز: بلندی / فرود: پستی / وابستگی: به کسی نیازمند بودن / استقلال: مستقل بودن، تابع دستور کسی نبودن / رؤیا: خیال / کم حوصلگی: بی‌طاقتی / دلخوری: ناراحتی / لذت ببریم: کیف کنیم / جویبار: جوی کوچک / باصفا: پاک و زیبا / زلال: صاف و گوارا / شخصیت: ویژگی‌های رفتاری / پسندیده: مناسب، نیکو / کیمیا: نایاب و دست نیافتنی، کم‌یاب / گوناگون: مختلف / علایق: (جمع علاقه) دلبستگی‌ها / سرشار: پُر، مملو / اندرز: پند، نصیحت / چالاک: تند و تیز بودن، زیرکی / تأمل: اندیشه کردن، فکر کردن / بصیرت: بینش، آگاهی / تمیزی: پاک، بی‌عیب بودن / آراستگی: پاک بودن، خوبی اخلاق / شکوه: عظمت / مهارت: توانمندی، استعداد / دلنشین: خوشایند، پسندیده / تصاویر: (جمع تصویر) شکل‌ها / کردار: عمل

#آرایه‌ها:

چیزی را گل آلود کردن ← کنایه از خراب کردن / موج زدن ← کنایه از معلوم بودن و زیاد بودن / «کتاب پر از راز و رمز آفرینش و شگفتی‌های طبیعت، سرشار از درس‌ها و اندرزهاست» ← تشبیه / شکوفه‌های محبت ← اضافه‌ی تشبیهی / فراز و فرود: تضاد / فراز و فرود: استعاره از خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی

#تکات دستوری:

پاکدلی ← ترکیب وصفی مقلوب

نوع نثر: ساده و روان

#خود_ارزیابی:

- ۱- آسمان را به انسانی تشبیه کرده است که با آمدن بهار، خوشحال و شادمان شده و چهره‌اش باز شده است.
- ۲- چون قدر دوران نوجوانی را ندانسته‌اند و فرصت‌های فراوانی را از دست داده‌اند.
- ۳- هیجانان خود را کنترل کنیم؛ شور و نشاط و استعداد و نیروی جوانی را در راه کسب دانش‌ها و مهارت‌های مختلف زندگی خرج کنیم.

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟ - صفحه ۵۰

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 @farsitadris**#تاریخ_ادبیات:**

علی اکبر گلشن آزادی: صفحه ۱۷۷ / نادر ابراهیمی: صفحه ۱۷۳ کتاب درسی

#معنای_لغات:

زیست: زندگی / می‌روند: (در اینجا به معنی) می‌میرند / اذیت: آزار دادن / تمام تمام: همه، کامل / واقعاً: به درستی / حقیقت است ← حق: شایسته، سزاوار / مهمان‌خانه: مسافرخانه / لانه: خانه‌ی گنجشک / راحت: آسوده / معلوم: آشکار / عاقل می‌رسید: من درست فکر می‌کردم / توی: داخل، درون / فوراً: سریع، تند / حسابی: کامل، فراوان / شلوغ: پر سر و صدا، پر جمعیت / ولو: پخش، پراکنده / گله: ناراضی، ناراحتی / رضایت: خشنودی / قوم و خویش: فامیل / قدر: اندازه / سعی: تلاش و کوشش / تقصیر: سهل انگاری، کوتاهی / یواش یواش: کم کم، آرام آرام / دفعه: مرتبه / یک عالم: مقدار زیاد، بسیار / سراسر: همه، تمام / درست کنند: اصلاح کنند / کثیف: آلوده / زور نگویند: ظلم و ستم نکنند / عجیب: شگفت انگیز، شگفت آور

#آرایه_های_ادبی:

همچو سرو: تشبیه / آزاد: تکرار / زیست کردن و رفتن (در معنای مردن): تضاد / کوچولو ← در سطر اول درس: تکرار / خیلی ← در سطر اول درس: تکرار / خالی ← در سطر دوم درس: تکرار / قلب مثل یک گلدان: تشبیه / کوچولو ← در سطر ششم درس: تکرار / خوب راست می‌گویم دیگر، نه؟ ← استفهام انکاری / قلب مهمان‌خانه نیست: تشبیه اسنادی منفی / قلب لانه‌ی گنجک نیست: تشبیه اسنادی منفی / بهار و پاییز: تناسب / سطر دوم صفحه ۵۳: واج آرای «چ» / برادر بزرگم، خواهر کوچکم ← بزرگ و کوچک: تضاد / برادر، خواهر، پدر بزرگ، دایی و عمو: تناسب / خیلی خیلی خیلی پولدار: تکرار / قلب کوچک کوچک: تکرار / روز و شب: تضاد / خاک ما: مجاز از سرزمین، میهن / قلبم مثل یک شهر بزرگ: تشبیه / مدرسه، بیمارستان، سربازخانه و مسجد: تناسب / کوچه، محله و خیابان: تناسب / یک عالم جای خالی داشت: کنایه از ظرفیت بسیار / جای خیلی خیلی کوچک: تکرار / بد، خوب: تضاد / جنگل، پرنده، کوه، ماهی، آهو و فیل: تناسب / قلب است یا دریا: اغراق (بزرگنمایی) / قلب برای همین است دیگر، مگر نه؟ ← استفهام انکاری

معنای بیت اول فصل: زندگی این دنیا گوارای کسانی است که مانند درخت سرو وارسته و آزاده هستند و به دنیای مادی دل نمی‌بندند و آزاده و وارسته این دنیا را ترک می‌کنند.

#نکات_دستوری:

نصف قلبم خالی مانده... (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / مقداری جای خالی مانده... (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / قلبم حسابی شلوغ شده... (است): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / کوچه (داشت)، محله (داشت)، خیابان (داشت): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / در یک گوشه‌ی قلبم مانده (است): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / برای همه‌ی آدم‌های بد (باقی گذاشتم): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / قلب است یا دریا (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی

#خود_ارزیابی:

- ۱- اگر خالی بماند مثل یک گلدان خالی زشت است؛ آدم را اذیت می‌کند. درضمن قلب جایگاه دوست داشتن و مهرورزی است. اگر کسی در قلب ما نباشد، احساس تنهایی و افسردگی می‌کنیم.
- ۲- به خاطر اینکه در قلب آدمی، محبت هزاران نفر می‌تواند جای بگیرد و هیچ وقت پر نمی‌شود. آسمان، آب جاری، رودخانه و...
- ۳- چون او به دارایی و اموالش بیشتر علاقه داشت، تا در قلب دیگران بودن!

* نوع نثر: ساده

علم زندگانی - صفحه ۵۸ + حکایت دعای مادر - صفحه ۶۴

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 @farsitadris

#تاریخ ادبیات:

پروین اعتصامی: صفحه ۱۷۳ کتاب درسی

#معنای لغات:

کبوتر بچه: جوجه‌ی کبوتر / شوق: اشتیاق، علاقه / به جرئت: با شهامت، با شجاعت / شاخک: شاخه‌ی کوچک / شاخسار: شاخه‌ی درخت / جوکناری: جویبار / نمودش: برای او جلوه کرد، به نظر او آمد / گیتی: جهان، دنیا / وحشت: ترس / سست: ضعیف، بی‌حال / ناگاه: ناگهان / رنج: درد / عجز: ناتوانی / آواز در داد: صدا زد / بس: بسیار، خیلی / نوکاران: تازه کاران، بی‌تجربه‌ها / که: چه کسی / کار بسیار: در اینجا به معنی کار بزرگ / برزن: محله، کوچه، کوی / نوبت: وقت / آرام: استراحت / توش: تاب و طاقت، توانایی / هنر: قابلیت / می‌باید اندوخت: باید ذخیره کنی، باید کسب کنی / حدیث: سخن، داستان (در اینجا به معنی راه و رسم) / می‌باید آموخت: باید یاد بگیری / از آن پس: بعد از آن / من اینجا چون نگهبانم ← چون: مثل، مانند / گنج: چیز با ارزش / آسودگی: راحتی / گه از دیوار... ← گه: گاه، زمان / سرپنجه: چنگال، پای پرند / خونین: زخمی / دمساز: همراه، سازگار / باز: نوعی پرند / شکاری: هجوم: حمله، یورش / فتنه: آشوب (در اینجا بدبختی، عذاب) / آموخت: یاد داد / علم زندگانی: راه و روش زندگی / بن: ریشه، پایه / برومند: قوی، بارور / سعی: کوشش / پند: نصیحت

(حکایت) رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد / ابتدا: آغاز / عبادت: راز و نیاز با خدا / درخواست: خواهش / نزد: کنار، پیش / بخشب: بخواب / دشوار: سخت، غیرقابل تحمل / پذیرفتم: قبول کردم / هیچ: اصلاً / بازماندم: محروم شدم / نهاده بودم: قرار داده بودم / اندر آن: درون آن، داخل آن / از بهر: به خاطر / بکش: (در اینجا به معنی) تحمل کن / چون: وقتی که / چنان: اینگونه / یارب: پروردگارا / خشنود: راضی / درجت = درجه: مقام، مرتبه / اولیا: جمع ولی، دوستان خدا، عارفان، انسان‌های بزرگ و با ایمان / مستجاب: پذیرفته، برآورده / بدین: به این / جای: جایگاه، مقام

#معنای شعر:

بیت اول: روزی جوجه‌ی کبوتر با اشتیاق پرواز، با شهامت، بال و پرش را باز و پرواز کرد.**بیت دوم:** از شاخه‌ی کوچکی بر شاخه‌ی دیگری پرید و از بام کوچکی به کنار جویباری پرواز کرد.**بیت سوم:** از بس که آن راه نزدیک به نظرش طولانی آمد، آنقدر ترسید که داشت می‌مرد.**بیت چهارم:** ناگهان به خاطر وحشت و ترس، برجایش بی‌حال ایستاد و از شدت رنج و خستگی متوقف شد.**بیت پنجم:** درمانده و ناتوان شد و از روی نیازمندی و ناتوانی فریاد کشید. ناگهان مادرش از روی شاخه‌ی دیگری با صدای بلند گفت:**بیت ششم:** پرواز کردن برای تو بسیار زود و سخت است و کسی از افراد بی‌تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ ندارد.**بیت هفتم:** تو توانایی رفتن به کوچه و پریدن بر روی بام خانه‌ها را نداری و الان زمان استراحت کردن تو است.**بیت هشتم:** لازم است که تجربه و توانایی کسب کنی و راه و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.**بیت نهم:** باید اول بتوانی هر دو پایت را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن باشی.**بیت دهم:** من در این جهان همانند نگهبان هستم و تو چون گنجی با ارزش هستی. تو (فعالاً) باید آسوده و راحت باشی و من باید رنج محافظت تو را تحمل کنم.**بیت یازدهم:** من در دام‌های بسیاری گرفتار شدم و کودکان، پرها و بال‌هایم را شکستند (سختی زیادی را تحمل کردم و تجربه اندوختم).**بیت دوازدهم:** گاهی از همه جا به من سنگ می‌زدند و مرا زخمی می‌کردند.**بیت سیزدهم:** من لحظه‌ای در زندگی، در آسایش واقعی نبودم؛ زمانی از گربه و گاهی از باز ترسیدم. { مفهوم بیت: دائم در خطربودم } **بیت چهاردهم:** بلاها و مشکلات روزگار، راه و روش زندگی کردن را به من یاد داد.**بیت پانزدهم:** شاخه‌ی کوچکی که بدون ریشه باشد، میوه نمی‌دهد (رشد نمی‌کند)؛ بنابراین تو باید سعی و تلاش کنی، من هم باید به تو پند و اندرز بدهم.

#معنای عبارت:

از بایزید بسطامی (از عارفان بنام و مشهور)، که رحمت خدا بر او باد، پرسیدند: آغاز کار تو چگونه بود؟ (چه کار کردی که به این درجه و رتبه رسیدی) گفت: وقتی ده ساله بودم، شب‌ها همیشه برای عبادت و راز و نیاز با خدا بیدار می‌ماندم. یک شب مادرم از من خواست که چون امشب سرد است {عبادت نکن} و بیا و پیش من بخواب. برایم دشوار بود که درخواست مادر را رد کنم؛ پس قبول کردم {که از عبادت منصرف شوم}. آن شب، (طبق عادت همیشه) اصلاً خوابم نبرد و حتی توانستم نماز شب بخوانم. یک دستم را در دست مادر، و دیگری را زیر سر او گذاشته بودم.

آن شب {به جای عبادت هر شب} هزار بار سوره‌ی توحید را خواندم.

آن دستم که زیر سر مادرم بود، خشک شده بود و انگار دیگر خون در آن جریان نداشت {و درد گرفته بود}. با خودم گفتم: ای بدن من! این سختی و درد را به خاطر خشنودی و رضای خدا تحمل کن.

{صبح} وقتی که مادرم دستم را اینگونه دید {و متوجه تحمل کردن من شد}، برایم دعا کرد و گفت: پروردگارا! از او راضی باش و مقام مرتبه‌ش را، همانند عارفان و دوستان خودت بالا ببر.

دعای مادرم در حق من پذیرفته شد و من {اگرچه آن شب عبادت همیشگی را از دست دادم؛ اما} به این جایگاه رسیدم.

#آرایه‌ها:

کرد بال و پر باز: کنایه از آماده شدن برای پرواز کردن / دور و نزدیک: تضاد / سست شد بر جای: کنایه از ترس و اضطراب / درماند در راه: کنایه از متوقف شد / فتاد از پای: کنایه از ناتوانی / ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟ پاسخ: هیچ کس ← استفهام انکاری / پای برزن و بام: اضافه‌ی اقترانی / هر دو پا محکم نهادن: کنایه از شروع صحیح، قدم اول را درست برداشتن / برپای ایستادن: کنایه از استقلال، به خود متکی بودن / من اینجا چون نگهبانم: تشبیه / تو چون گنج: تشبیه / در دام‌ها بسیار بستند: کنایه از اسیر کردن / گه از دیوار سنگ آمد گه از در ← در و دیوار: مجاز از همه جا / سنگ: استعاره از سختی و مصیبت / خونین: مجاز از زخمی شدن / بیت سیزدهم: واج آرای صدای «ز» / یک لحظه: مجاز مدت کم / فتنه‌های آسمانی ← آسمانی: مجاز از آسمان و زمین (همه‌ی دنیا) / بیت ۱۵: تمثیل ← مصراع اول تمثیلی برای مصراع دوم است

(حکایت) ای تن: تشخیص (منادا قرار دادن غیر انسان)

#نکات دستوری:

شاخک و بامک ← ک: کاف تصغیر / نمودش = برای او نمود ← ش: متمم / شدش گیتی به پیش چشم = گیتی پیش چشمش شد ← ش: مضاف الیه چشم (چشم او) {جهش ضمیر} / تو را پرواز = پرواز برای تو ← را: حرف اضافه / زود است و دشوار (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / هنوزت نیست پای برزن و بام = هنوز تو نداری ← ت: نهاد / هنوزت نوبت خواب است و آرام = هنوز نوبت خواب و آرام تو است ← ت: مضاف الیه آرام / تو را آسودگی = آسودگی برای تو ← را: حرف اضافه / مرا رنج = رنج برای من ← را: حرف اضافه / مرا در دام‌ها بسیار بستند ← را: نشانه‌ی مفعول (من: مفعول) / گه از در (سنگ آمد: حذف به قرینه‌ی لفظی) / گهی سر (خونین شد: حذف به قرینه‌ی لفظی) / گه از باز (ترسیدم: حذف به قرینه‌ی لفظی) / مرا آموخت = به من آموخت ← را: حرف اضافه / ز تو سعی و عمل باید (دیده شود) ز من پند (باید: حذف به قرینه‌ی لفظی + دیده شود: حذف به قرینه‌ی معنوی) درجتش = درجه‌ی او را ← درجه: مفعول + ش: مضاف الیه

قالب شعر: مثنوی

#خودارزیابی:

۱- زیرا با اینکه مسیر کوتاهی را پرواز کرده بود، اما چون زود خسته شده بود، به نظرش آمده بود خیلی دور شده؛ ترسیده بود و احساس کرد گم شده است.

۳- زندگی سرشار از سختی‌هاست و همین سختی‌هاست که موجب ساخته شدن آدمی می‌شود. کسی موفق است که با مدیریت آن‌ها و استفاده از تجربیات بزرگترها از آن‌ها عبور کند.

دعای مادر – صفحه ۶۴

#معنای لغات:

رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد / ابتدا: آغاز / عبادت: راز و نیاز با خدا / درخواست: خواهش / نزد: کنار، پیش / بخشب: بخواب / دشوار: سخت / پذیرفتم: قبول کردم / هیچ: اصلاً / بازماندم: محروم شدم / نهاده بودم: قرار داده بودم / اندر آن: درون آن، داخل آن / از بهر: به خاطر / بکش: (در اینجا به معنی) تحمل کن / چون: وقتی که / چنان: اینگونه / یارب: پروردگارا / خشنود: راضی / درجت: مقام، مرتبه / اولیا: جمع ولی، دوستان خدا، عارفان، انسان‌های بزرگ و با ایمان / مستجاب: پذیرفته، برآورده / بدین: به این / جای: جایگاه، مقام

#معنای عبارت:

از بایزید بسطامی (از عارفان بنام و مشهور)، که رحمت خدا بر او باد، پرسیدند: آغاز کار تو چگونه بود؟ (چه کار کردی که به این درجه و رتبه رسیدی) گفت: وقتی ده ساله بودم، شب‌ها همیشه برای عبادت و راز و نیاز با خدا بیدار می‌ماندم. یک شب مادرم از من خواست که چون امشب سرد است {عبادت نکن} و بیا و پیش من بخواب. برایم دشوار بود که درخواست مادر را رد کنم؛ پس قبول کردم {که از عبادت منصرف شوم}. آن شب، (طبق عادت همیشه) اصلاً خوابم نبرد و حتی نتوانستم نماز شب بخوانم. یک دستم را در دست مادر، و دیگری را زیر سر او گذاشته بودم.

آن شب {به جای عبادت هر شب} هزار بار سوره‌ی توحید را خواندم.

آن دستم که زیر سر مادرم بود، خشک شده بود و انگار دیگر خون در آن جریان نداشت {و درد گرفته بود}. با خودم گفتم: ای بدن من! این سختی و درد را به خاطر خشنودی و رضای خدا تحمل کن.

{صبح} وقتی که مادرم دستم را اینگونه دید {و متوجه تحمل کردن من شد}، برایم دعا کرد و گفت: پروردگارا! از او راضی باش و مقام مرتبه‌ش را، همانند عارفان و دوستان خودت بالا ببر.

دعای مادرم در حق من پذیرفته شد و من {اگرچه آن شب عبادت همیشگی را از دست دادم؛ اما} به این جایگاه رسیدم.

#آرایه‌ها:

ای تن ← (خطاب قرار دادن غیر انسان) تشخیص

#نکات دستوری:

درجتش ← درجه‌ی او را ← ش (=او) مفعول

نوع نثر: ساده و روان

زندگی همین لحظه‌هاست - صفحه ۶۵

#تاریخ ادبیات:

عباس اقبال آشتیانی: صفحه‌ی ۱۷۳ / نهج البلاغه: صفحه‌ی ۱۷۹ کتاب درسی

#معنای لغات:

مجموعه: گروه، دسته / به شتاب: با سرعت / تردید: شک / گران‌بها تر: با ارزش تر / صرف: به کار بردن، مصرف کردن / دقایق: جمع دقیقه / تلف شده: هدر رفته، از بین رفته / بیهوده: بی‌فایده / گویی: انگار / دل آزرده: ناراحت، غمگین / نگران: مضطرب، دلواپس / تعیین: معلوم و مشخص کردن / زیستن: زندگی / عقربک: عقربه‌ی کوچک / در اثنای: در میان، در بین / گورستان: قبرستان / مزار: قبر / حیرت: سرگشتگی، شگفتی / حیات: زندگی / صاحبان قبور: مردگان / قبور: جمع قبر / حک: تراشیده، نوشته / تجاوز نمی‌کرد: بیشتر نمی‌شد، فراتر نمی‌رفت / پیش خواند: صدا زد، نزد خود طلبید / صفا: حال و هوای خوش / گوارا: دلچسب، (برای آب) زلال / چنین: اینگونه / نظر: نگاه، دیدگاه / می‌نگریم: نگاه می‌کنیم / خفتن: خوابیدن / قرار: قرارداد / حداکثر: بیشترین میزان / اعظم: بزرگتر / غفلت: بی‌خبری، نادانی، ناآگاهی / سپری می‌شود: می‌گذرد / فرصت حال را دریابد: قدر حالا را بداند / افکندن: انداختن / افسوس: حسرت / شایسته: صحیح / دی: دیروز / نامده: نیامده، آینده / بنیاد مکن: توجه و تکیه نکن / حالی: در این زمان، اکنون / الکی: غیر جدی، دروغی / دوستدار: علاقه‌مند / منها می‌کنند: کم می‌کنند، برمی‌دارند / قدر: ارزش / مقصود: هدف / دائماً: همیشه، مدام / اضطراب: نگرانی، دلهره، بی‌تابی / راحت و آرام: آسایش / مصاحبت: هم‌نشینی، گفت و گو / در ردیف: برابر با / اوقات: جمع وقت / اعجاب = شگفتی: تعجب / مخصوصاً: به ویژه / تأمل: اندیشیدن، فکر کردن / عبرت: پند، اندرز / غصه = اندوه

#معنای شعر:

بیت اول: از روزی که سپری شد دیگر صحبت نکن و آن را فراموش کن. به خاطر آینده‌ای که نیامده بی‌جهت نگران نباش و ناله و زاری مکن.
بیت دوم: بر آینده و روزهای گذشته تکیه نکن و اعتنایی نداشته باش. قدر حالا و اکنون را بدان و عمر خود را بیهوده تلف نکن.

#آرایه‌ها:

وقت طلاست: تشبیه اسنادی / دنیا را زیر و رو می‌کنند: کنایه از همه جا جست و جو کردن / می‌گفت عمر: تشخیص / به حیرت فرو رفت: کنایه از فکر عمیق همراه با تعجب بسیار / چرا زندگی مردمش چنین کوتاه است ← زندگی: مجاز از عمر / امروز را به فردا افکندن ← امروز: کار امروز / (رباعی خیام) دی و فردا: تضاد / نامده و گذشته: تضاد / بر باد مکن: کنایه از بیهوده تلف نکن / گره از کار دیگران گشودن: کنایه از برطرف کردن مشکل / غم و شادی: تضاد / گردش، ورزش، بازی، تفریح: تناسب / سبزه، گل، درخت، آسمان، ستاره: تناسب / ساحل، دریا، رودخانه: تناسب / تأمل، فکر، عبرت: تناسب / فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها: تشبیه

قالب شعر: رباعی (وزن هر مصراع: لا حول و لا قوة الا بالله)

#خود ارزیابی:

- ۱- زیرا با صرف وقت می‌توان طلا به دست آورد، ولی دقایق تلف شده را با طلا هم نمی‌توان خرید.
- ۲- زندگی حقیقی آن است که در جست و جوی دانش و یا به کار مفید و سازنده بگذرد.
- ۳- بهره‌گیری از فرصت‌ها برای داشتن زندگی شاداب، رو به رشد، فعال و موفق

#نکته دستوری:

در پاسخ پرسش ← نه: شبه جمله

سفرنامه‌ی اصفهان - صفحه ۷۰

#تاریخ ادبیات:

هوشنگ مرادی کرمانی: صفحه ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای لغات:

دل شوره: نگرانی، اضطراب / هی: مدام، پیوسته / مرداب گاوخونی: نام باطلاقی (= باتلاق) است در حوضه‌ی زاینده رود اصفهان / قلم‌زنی: ایجاد نقش و نگار بر روی فلزات / از بر می‌کردم: حفظ می‌کردم / عین: مثل، مانند / موقع: هنگام / لوچه = لب (لب و لوچه) / یک هو: یک دفعه، ناگهان / عین خیالم نبود: برایم مهم نبود / عمارت: ساختمان / نرم نرمک: آرام آرام / بار و بندیل: اسباب و اثاثیه، وسیله / ناشتایی: آن‌چه که پس از مدتی غذا نخوردن می‌خورند، صبحانه / عازم: راهی، رهسپار / یک دم آرام نگرفتم ← دم: لحظه‌ی کوتاه / تک و دو: حرکت، جنب و جوش، تلاش و تکاپو / پُر کردم: باخبر کردم / دم بازار ← دم: کنار، نزدیک / شوfer: در این درس راننده کامیون (یک کلمه‌ی فرانسوی) / یافت نمی‌شود: پیدا نمی‌شود / تا چشم کار می‌کند: تا چشم می‌بیند / هوهوی باد ← هوهو: نام آوا / بنگرم: نگاه می‌کنم / قامت رعنا: قد بلند (صفت قد و قامت) // دارد چرت می‌زند: خوابیده است / طاقت: تحمل / بالأخره: سرانجام، آخرسر / تقدیم کردم: هدیه دادم / پوزخند: مسخره کردن، خنده‌ای از روی تحقیر و تمسخر / بیتوته: شب را در جایی ماندن برای استراحت / دم دمای سحر: نزدیک صبح / بخت: شانس / هوا حسابی تاریک بود ← حسابی: خیلی / رد شدیم: گذشتیم، عبور کردیم / اوقات تلخی: ناراحتی، تندخویی / غلط: اشتباه / اهالی: ساکنان، افراد حاضر در جایی / می‌پلکیدم: می‌رفتم و می‌آمدم / پشت بندش: در ادامه‌ش، بلافاصله / هرهر: نام آوا، صدای خنده / کلافه: بی‌تاب و بی‌حوصله / بغل کامیون ← بغل: کنار / قراضه: کهنه، فرسوده / به درد نخور: ناکارآمد / آثار: جمع اثر / دیزی: ظرف آبگوشت / غلات: جمع غله، حبوبات؛ گندم و جو ... را می‌گویند / رونق: رواج، فراوانی / بنا کردم به نوشتن ← بنا کردم: شروع کردم / مناره: گلدسته، ستون بلندی در مسجد که بر آن اذان می‌گویند / خوش نقش و نگار: زیبا / هیکل: جثه، اندام / آهان: بله، آری / قاه قاه: نام آوا، صدای خنده / عیب: اشکال، ایراد / جوری: طوری / علف: بیکار، سرگردان، بلا تکلیف / عوض کرد: تغییر داد / ان شاء الله: اگر خدا بخواهد / دفعه: مرتبه / عیال: همسر / فرصت: وقت / دکان: مغازه / گز: سوغات اصفهان / فلک: آسمان / نمی‌گذارند: اجازه نمی‌دهند / شایسته: بهتر / مانع: مزاحم / گوشزد نمایند: یادآوری کنند، تذکر بدهند / جماعتی: عده‌ای / یواشکی: مخفیانه، پنهانی / کیف کرد: لذت برد / تصدیق: تایید، گواهی دادن

#معنای شعر:

بیت اول: ای خدا، من نشانه‌های تو را در دریا و صحرا می‌بینم.

بیت دوم: خداوند، من به هر طرف که نگاه می‌کنم، نشانه‌ی زیبایی و عظمت تو را آشکارا می‌بینم. (خداوند در هر جا وجود دارد)

#آرایه‌ها:

عین وقتی که: تشبیه (آن لحظات: مشبه؛ زمان امتحان: مشبه به) / از کوره در رفت: کنایه از عصبانی شد، صبرش تمام شد / از زبان افتادم: کنایه از نتوانستم حرف بزنم / دارد هفت پادشاه را خواب می‌بیند: کنایه از خواب عمیق (مدتی است که خوابیده) / ناشتایی خورده و نخورده: کنایه از عجله / پریدم رو چرخ: کنایه از سوار دوچرخه شدم / چرخ: مجاز از دوچرخه / قوم، خویش، دوست، آشنا: تناسب / بدی و خوبی: تضاد / الله اکبر ظهر: مجاز از اذان ظهر / درشت و ریز: تضاد / زدم زیر بغل: کنایه از برداشتم / به دل می‌نشیند: کنایه از دوست داشتنی بودن / بوی اصفهان را می‌شنوم: حس آمیزی / روی دستم کله می‌کشید = سرک می‌کشید: کنایه از فضولی، کنجکاوی / کاغذ می‌نویسی ← کاغذ: مجاز از نامه / تکه نان: مجاز از رزق و روزی، درآمد / زد تو ذوقم: کنایه از ناامیدم کرد / از رو نرفتم: کنایه از بی‌خیال و منصرف نشدم، ادامه دادم / دو روز و دو شب ← روز و شب: تضاد / دلم بنا کرد به پرپر زدن: کنایه از علاقه و شوق بسیار داشتن، اشتیاق فراوان / پشت در ایستادیم: کنایه از صبر کردیم / چطور آدم می‌تونه بخوابه؟: استفهام انکاری / از جات تگون خوردی نخوردی‌ها ← کنایه از تهدید کردن که هیچ جا نرو / افتاد به جان کامیون ← به جان چیزی افتادن: کنایه از به سراغش رفتن / اهل کار نبودم: کنایه از علاقه نداشتن /

رفت تو نخ شل کردن پیچ ← تو نخ کاری رفتن: کنایه از تمرکز روی آن / رو می آورند: کنایه از به آنجا می روند / سرد و گرم: تضاد / راهش را کشید و رفت: کنایه از برگشتن به مسیر / صدای اذان می آمد ← صدای اذان: مجاز از اذان گفتن / دیزی: مجاز از آبگوشت / مُخت عیب کرده: کنایه از بی عقل شدی / کار دستمون میدی: کنایه از مشکل درست می کنی / نگاهم به دست اکبر آقا بود: کنایه از توجه به کسی / یک سطل آب سرد ریختند سرم: کنایه از ناامید و مأیوس شدم / جا خوردم: کنایه از تعجب کردم / لب و لوچه ام رفت تو هم: کنایه از ناراحت و غمگین شدن / میخواستم شهر را با چشم هایم بخورم: کنایه از توجه و حسرت بسیار + حس آمیزی / سر به فلک کشیده: کنایه از بسیار بلند / زیر بار نرفت: کنایه از قبول نکرد

#نکات_دستوری:

تقدیم (می کنم) به مادر بزرگ عزیز و...: حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / هوا حسابی تاریک بود و از آن (بخت بد) بدتر ← آن: صفت جانشین اسم / اتاقک = اتاق کوچک ← ک: کاف تصغیر

#قالب_شعر: دوبیتی (هر ۴ مصراع بر وزن مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ هستند)

#درک_و_دریافت:

- ۱- تا آن را کتاب کند و به مادر بزرگ (بی بی) و دایی خود (اکبر آقا شوfer) هدیه دهد.
- ۲- با دیدن آداب و رسوم صحیح مردم یک شهر، آن رفتار صحیح را جایگزین رفتار ناصحیح خود کنیم.

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris

نصیحت امام(ره) + شوق خواندن – صفحه ۸۰

#تاریخ_ادبیات:

امام خمینی (ره): صفحه‌ی ۱۷۳ / محمدتقی جعفری: صفحه‌ی ۱۷۴
مولوی: صفحه‌ی ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای_لغات:

نار: انار / صحبت: هم‌نشینی / مرادن: جوانمردان

نصیحت امام: علیه السلام: سلام بر او باد / نصیحت آمیز: همراه با پند و اندرز، پندآموز / نصیحت: پند و اندرز / اماما: ای امام / باسمه تعالی (صدای آ): به نام او که بلندمرتبه است / محبت آمیز: با محبت / قرائت کردم: خواندم / محتاج: نیازمند / نشاط: شادابی، شادمانی / خرمی: خوشحالی / وظایف: جمع وظیفه، کاری که باید انجام شود / نیکو: خوب، پسندیده / اطاعت: پیروی / خدمت: یاری / غنیمت شماری: قدر بدانید / راضی: خشنود / سعی: تلاش / تعالی (صدای ی): بالا رفتن، صعود، پیشرفت / سعادت: خوشبختی / ترقی: پیشرفت / شهر (واژه‌ی عربی): ماه‌های سال

شوق خواندن: علامه: بسیار دانشمند / کنجاو: جست و جوگر / دقیق: ریزبین / می‌کوشید: تلاش می‌کرد / گاه: بعضی وقت‌ها / دقایق: جمع دقیقه / خیره می‌شد: با دقت و تمرکز نگاه می‌کرد / درهم می‌آمیخت: مخلوط می‌شد / تلخ‌ترین خاطرات: خاطره‌های ناراحت کننده و آزار دهنده / صید: شکار / بیزاری = تنفر: دوست نداشتن / هیجان: شور و نشاط / شیفته: عاشق، دل داده / خشونت: عصبانیت / رنج می‌برد: سختی می‌کشید / گشت و گذار: تفریح و گردش / مسائل: جمع مسئله، سوال‌ها / به وجد می‌آمد: بسیار خوشحال می‌شد / موقع: هنگام / حرم: مکان زیارتی و مقدس / ضریح: قبر و محل دفن امامان و بزرگان / اخلاص: پاکی عقیده، کار فقط برای رضایت خدا / همت بلند: اراده‌ی محکم / عطا کند: هدیه بدهد، ببخشد / کسالت: ناخوشی جسمی، بیماری / شفا: سلامتی / شفا دهد: درمان کند / زیارت: دیدار / عطش: تشنگی زیاد / مشتاقانه: با اشتیاق و علاقه‌ی فراوان / به راه افتاد: حرکت کرد / حجره: اتاق کوچک / نصیب: بهره، قسمت / گلیم:قالیچه / کهنه: قدیمی / بپردازد: مشغول شود

#معنای_شعر:

معنی بیت اول فصل: همان طوری که انار رسیده و خندان، باغ را پر از خنده و شادی می‌کند، همنشینی با انسان‌های بزرگ و کامل، تو را بزرگ و ارجمند خواهد گردانید.

#آرایه_ها:

نار (= انار) خندان: تشخیص / خندان کردن باغ: تشخیص / خندان: استعاره از شکفته، رسیده
بُت: استعاره از ظلم و ستم / بُت شکن: کنایه از کسی که با ظلم مبارزه می‌کند، از بین برنده‌ی ظلم / علم و عمل: قلب (دگرگونی)
دامن طبیعت: اضافه‌ی استعاری / گوش می‌سپرد: کنایه از توجه و شنیدن دقیق / تلخ‌ترین خاطرات: حس آمیزی / برهم بزنند: کنایه از نابود کنند، از بین ببرند / سر بر ضریح گذاشت ← سر بر ضریح گذاشتن: کنایه از متوسل شدن / بیماری، کسالت، شفا: تناسب / در وجودش زنده می‌شد: کنایه از اینکه مجدد فعال می‌شد / حرم دل او را آرام می‌کرد و مدرسه اندیشه‌اش را: تشخیص / حجره‌ای که برای محمدتقی از همه‌ی دنیا بزرگتر بود: اغراق (بزرگنمایی) / کلاس، درس، استادان: تناسب

#نکات_دستوری:

صحبت مردانت ← ت = تو: مفعول / اماما = ای امام ← حرف ندا: ا؛ منادا: امام / نمازهای شبستان ترک نشده (است): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / سلام بر همه‌ی شماها (باد): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / حرم تا مدرسه راهی نبود، تنها چند قدم (بود): حذف فعل به قرینه‌ی لفظی / حرم دل او را آرام می‌کرد و مدرسه اندیشه‌اش را (آرام می‌کرد): فعل محذوف به قرینه‌ی لفظی

کلاس ادبیات + مرواریدی در صدف + زندگی حسابی + فرزند انقلاب - صفحه ۸۶**#تاریخ ادبیات:**

علی اسفندیاری (نیمایوشیج): صفحه ۱۷۳ / نظم وفا: صفحه ۱۷۸ / فردوسی: صفحه ۱۷۷ / نظامی: صفحه ۱۷۸ / مولوی: صفحه ۱۷۸ / پروین اعتصامی: صفحه ۱۷۳ / محمدحسین شهریار: صفحه ۱۷۷ / حافظ: صفحه ۱۷۵ / سعدی: صفحه ۱۷۶ / کاظمی آشتیانی: صفحه ۱۷۷ کتاب درسی

#معنای لغات:

کلاس ادبیات: جاذبه: گیرایی (در جاذبه‌ی شعر غرق شد: جذب زیبایی‌های شعر شد) / تأثیر: اثر گذاشتن بر چیزی / برق: جذابیت و درخشش (برقی در عمق چشم‌های این نوجوان شهرستانی وجود دارد) / دستپاچگی: آشفته بودن، اضطراب / غرور: (در اینجا به معنی) اعتماد به نفس / مشتاق: علاقه‌مند / برمی‌خیزد: بلند می‌شود، می‌ایستد / حرارت: گرما / لحن گرم: صدای دلنشین / آرایش: زینت دادن / بی‌ظنیر: بی‌عیب و نقص، بی‌مانند، بی‌همتا / رزق روح: خوراک روح و جان (رزق: غذا، خوراک و روزی)

مرواریدی در صدف: کوشا: تلاشگر، ساعی / مراقبت: نگهداری، مواظبت / تجربه بیندوزد: تجربه کسب کند / شگفتی: تعجب، عجیب بودن / به شگفتی وامی‌دارند: سبب تعجب می‌شوند / برخی: بعضی / مرغک: پرنده‌ی کوچک / خُرد: کوچک / آشیانه: لانه، خانه‌ی حیوانات / آموز: بیاموز / حرکات: جمع حرکت / چمیدن: نرم و آهسته و با ناز راه رفتن / رام: مطیع و فرمانبردار / زمانه: روزگار / رمیدن: فرار، گریختن / مندیش: نیندیش، اندیشه مکن، فکر نکن / مردم چشم: مردمک چشم / شو: برو / آرمیدن: آسودگی، استراحت / شگفت انگیز: تعجب آور / تحسین: آفرین گفتن / نوابغ: (جمع نابغه) تیزهوشان / شاعره: زن شاعر / نظیر: مانند

زندگی حسابی: فقر: نداری / خاطرات: جمع خاطره / چیره: پیروز، غالب، مُسلط / طاقت: توانایی، قدرت / ناسپاسی: قدرشناسی / پروفوسور: دانشمند / فراغت: آسایش، آسودگی / پروا: ترس، هراس، بیم / واجبات: جمع واجب، بایدهای دینی / تلاوت: قرآن خواندن / آیات: جمع آیه / درک: فهمیدن / معانی: جمع معنی / وامی‌داشت: ترغیب می‌کرد / امور فنی: کارهای فنی (فنی: مربوط به فن و تخصص) / قطعات: جمع قطعه / پاسی: بخشی از زمان (پاسی از شب: دیروقت) / واردات: وارد کردن کالا از خارج کشور / شکوفایی: رشد / استقلال: اتکاء به خود، مستقل بودن / عشق می‌ورزید: علاقه داشت / معتقد بود: باور داشت / آراسته بود: زینت داده بود، زیبا ساخته بود / نوازشگر: (در اینجا به معنی) آرامش‌بخش / دیدگان رهگذران: چشمان عابران / مشتاقان: علاقه‌مندان / زنده‌دلان: انسان‌های عاشق و آگاه / مُلک: بزرگی، پادشاهی، عظمت کشور / وجود: هستی، جهان هستی / نیرزد: نمی‌ارزد، ارزش ندارد / بیازاری: آزار بدهی

فرزند انقلاب: شور: علاقه، هیجان / مختلف: گوناگون / می‌کوشید: تلاش می‌کرد / صدای دل‌نواز: صدای زیبا / تقریباً: حدوداً / خلوت: تنهایی / زمزمه می‌کرد: آرام می‌خواند / به حافظه سپرده بود: حفظ کرده بود / مُشاعره: مسابقه‌ی شعرخوانی / لبریز: پُر، انباشته / جبهه: جلوترین محل جنگ / دلیرانه: باشجاعت / روحیه داد: انرژی بخشید / مُعظّم: بزرگوار / پژوهشگر: تحقیق‌کننده، جست‌وجو گر / صالح: نیکوکار، درستکار / رویش: آنچه روییده / درخشان: روشن و نورانی / نوید: مژده، خبر خوش

#معنای شعر:

شعر پروین:

معنی بیت اول: ای پرنده‌ی کوچک، از آشیانه‌ات پرواز کن تا پریدن را یاد بگیری.

معنی بیت دوم: تا کی می‌خواهی رفتار کودکانه داشته باشی؟ زمان آن رسیده که در باغ و چمن، با ناز و غرور، پرواز کردن را یاد بگیری.

معنی بیت سوم: روزگار، هرگز مطیع تو نمی‌شود؛ بنابراین تو هم، رام و مطیع روزگار نباش، بلکه راه گریختن و مقابله کردن را یاد بگیر.

معنی بیت چهارم: تنها به گرفتاری‌ها و سختی‌های روزگار فکر نکن، بلکه راه درست اندیشیدن و مقابله کردن با آن سختی‌ها را یاد بگیر و تجربه کن.

معنی بیت پنجم: روزها به دنبال غذا و روزی خود باش و به هنگام شب استراحت کن (بخواب).

معنی تک بیت شهریار در وصف پروین اعتصامی: به درستی که پروین یکی از شاعران نابغه‌ی ادبیات فارسی است و در بین زنان شاعر فارسی تا به امروز مانند او نیامده است.

معنی بیت زندگی حسابی: ای سعدی، تو را به جان انسان‌های عاشق و شاد، قسم می‌دهم که (حتی) پادشاهی بر دنیای مادی، آن قدر ارزش ندارد که به خاطر آن، مردم را از خودت برنجانی و آزرده کنی.

#آرایه‌ها:

کلاس ادبیات: کلاس ساکت بود ⇨ کلاس ← مجاز از دانش آموزان کلاس / کلاس ساکت است ← جان‌بخشی / چشم دوختن ← کنایه از نگاه کردن / به خود می‌آید ← کنایه از اینکه حواسش جمع می‌شود / دست‌های لرزان ← کنایه از اضطراب و دلهره / سر به زیر دارد ← کنایه از تواضع و ادب و خجالت / لحن گرم ← حس آمیزی / دلم می‌خواهد سرت را بالا بگیری ← کنایه از اینکه خجالت نکشی

مرواریدی در صدف: مرواریدی در صدف ⇨ مروارید ← استعاره از پروین اعتصامی + صدف ← استعاره از پدر پروین / همچون مرواریدی در صدف ← تشبیه / ای مرغک ← جان‌بخشی / مرغک، آشیانه، پرواز، پریدن ← تناسب (مراعات نظیر) / دام ← استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها / آب و دانه ← استعاره از رزق و روزی + مراعات نظیر / روز و شب ← تضاد

زندگی حسابی: در برابر دشواری‌ها بایستد ← کنایه از مقاومت و تحمل کردن / پروایی نداشت ← کنایه از اینکه ترسی نداشت، خجالت نمی‌کشید / دل‌بستگی ← کنایه از علاقه و محبت داشتن / بیت سعدی ← واج آرایه «ز»

فرزند انقلاب: پشت سر نگذاشته بود ← کنایه از اینکه سپری نکرده بود / ذهن او لبریز از سرودها بود ← کنایه از اینکه بسیار حفظ بود / چشم از جهان فروبست ← کنایه از فوت کرد، مُرد /

#تکات_دستوری:

بیت اول: مرغک ← منادا / مرغک ⇨ ک ← تحقیر / آشیانه ← متمم / پریدن آموز ⇨ پریدن ← مفعول

نوع نثر: ساده و روان

قالب شعر: قطعه

#خود_ارزیابی:

- ۱- به او کتابی هدیه داد و از او خواست تا برایش از شعرهای خودش بخواند.
- ۲- علاقه‌مندی به قرآن، تلاش برای آبادانی کشور، خستگی‌ناپذیری
- ۳- چون اندوخته‌ای که به کار نیاید، مانند ذخیره‌سازی بی‌نتیجه و فایده‌ی غذاست و آخر هدر می‌رود.

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

گِل و گُل - صفحه ۹۶

#تاریخ ادبیات:

ملک الشعراء بهار: صفحه‌ی ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای لغات:

محفل: مجلس / شنیدستم: شنیده‌ام / پاره‌دوز: پینه‌دوز، تعمیرکار کفش / عجوز: سالخورده و مُسن / محبوب: دوست، معشوق / نیکو: خوب و پسندیده / حریر: نوعی پارچه‌ی ابریشمی / معطر: خوشبو / مُشک: ماده‌ی خوشبوی قهوه‌ای رنگی که از کیسه‌ای در زیر پوست شکم نوعی آهوی نر، به دست می‌آید. / عبیر: ماده‌ای خوشبو که از ترکیب مُشک، گلاب و زعفران به دست می‌آید. / دلاویز: خوب، پسندیده، دلنشین / عالم: دنیا، جهان / آزمودم: امتحان کردم / عبرت نمودم: تعجب کردم / چو گِل ← چو: وقتی که / گفت و شنود: حرف زدن و شنیدن / ناچیز: بی‌مقدار، بی‌ارزش / ولیکن: اما / گسترده: پهن / مفتخر: سربلند، بافتخار / گذر کرد: طی شد / کمال: نهایت خوبی

#معنای شعر:

بند اول: شنیده‌ام که شبی در مجلسی، مرد پینه‌دوزی با آه و ناله به پیرمرد سالخورده‌ای می‌گفت: روزی در حمام، دوستی گِل خوشبویی را به من داد.

بند دوم: آن گِل را گرفتم و با آب خمیرش کردم، خمیری به دست آمد که مانند پارچه‌ی ابریشمی، نرم و لطیف بود. به او گفتم: تو مُشک هستی یا عبیر که من از خوب و پسندیده‌ی تو، مست می‌باشم.

بند سوم: من تمام گِل‌های دنیا را استفاده کردم اما جای تعجب است که هیچ کدام مانند تو خوشبو نبودند. وقتی گِل، این سخنان من را شنید، گفت: من گِلی ناچیز و بی‌ارزش بودم اما زمانی با گِل هم‌نشین شدم.

بند چهارم: گُل، گلبرگ‌هایش را بر روی زمین ریخت و به من افتخار داد تا با او هم‌نشین شوم؛ وقتی، زمانی را با گُل هم‌نشین شدم و زندگی کردم، کمال و خوبی گُل در من اثر کرد و من خوشبو شدم و گرنه همان خاک بی‌ارزش، باقی می‌ماندم.

#آرایه‌ها:

گِل و گُل ← جناس ناقص حرکتی / خمیری چون حریری ← تشبیه / مُشک، عبیر و بو ← مراعات نظیر (تناسب) / بگفتا (گِل) ← تشخیص / کمال هم‌نشین در من اثر کرد ← ضرب المثل

#نکات دستوری:

شنیدستم (= شنیده‌ام) فعل ماضی نقلی قدیمی / «ی» در «مشکی» و «عبیری» به معنی «هستی» می‌باشد؛ بنابراین، «مشکی» و «عبیری» هر کدام یک جمله، هستند

قالب شعر: مُسَمَّطِ تَضْمِینی

عهد و پیمان + عشق به مردم + رفتار بهشتی + گرمای محبت - صفحه ۹۷**#تاریخ ادبیات:**

محمدعلی رجایی: صفحه ۱۷۶ / کیومرث صابری فومنی: صفحه ۱۷۷ / سیدمحمدحسین بهشتی: صفحه ۱۷۴ / مصطفی چمران: صفحه ۱۷۵ کتاب درسی

#معنای لغات:

عهد و پیمان: متواضع: فروتن، افتاده / صمیمی: بامحبت / دقیق: ریزبین / منظم: مرتب، بانضباط / جدی: کسی که به کارهای خود اهمیت می‌دهد / دانش‌آموختگی: تحصیل و درس خواندن / عهد: پیمان / پای‌بند می‌ماندند: عمل می‌کردند / غیبت: حاضر نبودن (یا پشت سر دیگری حرف زدن) / موظف (=مسئول) می‌دانم: وظیفه‌ی خود می‌دانم / صلاح: درستی، نیک اندیشی / توصیه: سفارش / تکالیف: جمع تکلیف

عشق به مردم: رئیس‌جمهور وقت: رئیس‌جمهور آن زمان (رئیس‌جمهور: مدیر اجرایی کشور) / نخست: ابتدا / مطهر: پاک و مقدس / صحن: میدان، حیاط / وضع: حالت، وضعیت

رفتار بهشتی: به هم ریخته: آشفته و بی‌نظم / جلسه: نشست و گردهمایی / خوراک: غذا خوردن / معین: مشخص، تعیین شده / عوض نمی‌شد: تغییر نمی‌کرد / خصلت: ویژگی رفتاری، خلق و خو

گرمای محبت: خلوت: بدون شلوغی، کم رفت و آمد / جفت: دوتا / هجوم: حمله / امان: ایمن، امنیت (در امان بودن: در پناه بودن) / عیب: اشکال، ایراد / تحمل: صبر کردن، شکیبایی / موقع: هنگام / شباهت: شبیه بودن، همانند بودن / کهنسال: قدیمی / کنجکاوی: توجه، پیگیری / عابران: رهگذران / بی‌توجه: بی‌اعتنا / سی: تلاش / زوزه: صدای گریه / اصلاً: به هیچ وجه / فقیر (=نیازمند): ندار، بی‌چیز، محتاج / مکث کرد: توقف کرد، ایستاد / انگار: به نظر، گویا / غلتیدند: سر خوردند

#آرایه‌ها:

رشته‌ی دوستی ← اضافه‌ی تشبیه‌ی / رشته‌ی دوستی را قطع نمی‌کردند ← کنایه از تداوم ارتباط / عشق می‌ورزید ← کنایه از علاقه و محبت بسیار / موج جمعیت ← اضافه‌ی تشبیه‌ی + کنایه از جمعیت فراوان / زیر دست و پا بمانیم ← کنایه از آسیب دیدن / گرمای محبت ← اضافه‌ی تشبیه‌ی / هجوم باد ← تشخیص / دست‌هایم از سرما خشک نمی‌شود ← کنایه از بی‌حس شدن در اثر سرما / زوزه‌ی باد ← اضافه‌ی استعاری (باد به گریه تشبیه شده که انگار صدایش شبیه صدای زوزه‌ی گریه است) / برق خوش‌حالی ← اضافه‌ی تشبیه‌ی / همین احساس او را گرم می‌کرد ← کنایه از احساس رضایت قلبی

#نکات دستوری:

پیرمرد ← ترکیب وصفی مقلوب

#خودارزیابی:

- ۱- در صفحه ۹۷ ← من دیر نمی‌آیم ... تا پایان صفحه
- ۲- تردید کرد که خود محتاج‌تر است یا پیرمرد
- ۳- اقدام شهید فهمیده

رستگاری - صفحه ۱۱۳

#تاریخ ادبیات:

ابوالقاسم فردوسی: صفحه‌ی ۱۷۷ کتاب درسی

#معنای لغات:

رهاند: رها کند / بیایدت جست: باید پیدا کنی / چو: اگر / یابی: بیابی / سر اندر نیاری: گرفتار نشوی / بوی: باشی، بشوی / گیتی: جهان / رستگار: آسوده، پرهیزگار، سعادت‌مند / نکوکار: نیکوکار / گردی: بشوی / بر: پیش، نزد / کردگار: خداوند / گفتار: سخنان / راه جوی: اطاعت کن، عمل کن / تیرگی: کار اشتباه و ناپسند / شوی: بشور / دیگر سرا: جهان آخرت / نزد: پیش / نبی: پیامبر (ص) / وصی: جانشین، منظور حضرت علی (ع) / گیر جای: جایگاه پیدا کن / بر این زادم: اینطور به دنیا آمدم / بگذرم: بمیرم / پی: پا / حیدر: لقب حضرت علی(ع)

#معنای شعر:

معنی بیت اول: دانش و دین تو را از هر حادثه‌ی خطرناکی کاملاً نجات می‌دهد؛ پس باید مسیر رهایی و نجات را جست و جو کنی.
معنی بیت‌های دوم، سوم و چهارم: اگر می‌خواهی از بدی‌ها دور باشی و گرفتار بلا و سختی نشوی، اگر می‌خواهی در دو جهان (این دنیا و آخرت) از بدی در امان باشی و در حضور خداوند، انسان خوب و ستوده باشی، به سخنان پیامبر خود [حضرت محمد(ص)] عمل کن و درون خود را از پلیدی‌ها و گناه پاک کن.
معنی بیت پنجم: اگر امیدواری و انتظار داری که در جهان آخرت، آسوده خاطر باشی، به گفتار پیامبر (ص) و جانشین وی [حضرت علی(ع)] عمل کن.
معنی بیت ششم: من به این عقیده و اعتقاد به دنیا آمدم و با همین عقیده خواهم مرد و تو آگاه باش که من از پیروان امیرالمومنین، حضرت علی (ع) هستم.

#آرایه‌ها:

بیت اول: درست ← مجاز از راه درست / در رستگاری جستن ← کنایه از راه خوشبختی و سعادت را رفتن / در رستگاری ← اضافه‌ی تشبیه‌ی / بیت دوم: رها و دام ← تضاد معنایی / دام بلا ← اضافه‌ی تشبیه‌ی (بلا مانند دام است.) / سراندر دام بلا نیاوردن ← کنایه از گرفتار دام بلا نشدن / بیت ۲ و ۳ و ۴ با هم موقوف المعانی هستند. / بیت چهارم: دل ← مجاز از تمام وجود / آب ← استعاره از سخنان پیامبر (ص) که شبیه آب، زلال است و سبب پاکی و تمیزی روح انسان می‌شود / پنجم: چشم داشتن ← کنایه از توقع و انتظار داشتن، امیدواری / بیت ششم: خاک پی حیدرم ← کنایه از تواضع و فروتنی بسیار

#نکات دستوری:

بیت اول: تو را ← مفعول / دانش و دین ← نهاد / بیایدت جست = تو باید جست و جو کنی ← ت ← نهاد / بیت پنجم: جمله‌ی اول(مصرع اول) ← تعجبی و جمله‌ی (مصرع دوم) ← امری / خاک پی حیدرم = من مثل خاک پای حضرت علی هستم ← م ← من، نهاد

قالب شعر: مثنوی

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

أسوهی نیکو - صفحه ۱۱۴

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

Telegram.me/farsitadris

#تاریخ ادبیات:

سعدی شیرازی: صفحه‌ی ۱۷۶ کتاب درسی

#معنای لغات:

آداب: (جمع ادب) روش‌ها / اخلاق: (جمع خُلُق) عادت‌های خوب و پسندیده / أسوه: نمونه، الگو / عالمیان: مردم جهان / آن چنان: آن طور، آنگونه / کریم: بخشنده / احزاب: (جمع حزب) گروه‌ها / برخی: بعضی / بزرگوار: شرافتمند / صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: درود خداوند بر او و خاندانش باد / مهر: محبت / عطوفت: محبت، مهربانی / می‌فرمود: می‌گفت / پاره‌ی جگر: جگر گوشه، عزیزدل / سجده: سر بر زمین گذاشتن / برمی‌خواست: بلند میشد / دربرمی‌گرفت: بغل می‌کرد، در آغوش می‌کشید / رأفت: مهربانی / تندخویی: بد اخلاقی / سخن درشت: حرف زشت و ناراحت‌کننده / گشاده‌رو: خوش اخلاق، خوش‌رو / سیما: چهره / محزون: غمگین، غمناک، اندوهگین / متفکر: اندیشمند / اوقات: (جمع وقت) وقت‌ها، زمان‌ها / پیش‌دستی: اقدام زودتر / اختیار می‌کرد: انتخاب می‌کرد / عبادت: به دیدار بیمار رفتن و احوال‌پرسی کردن / بیش از حد لزوم: بیش‌تر از ضرورت / مقام دادخواهی: هنگام قضاوت کردن / حضور: نزد، پیش / بد (بد بگوید): بی‌ادبی / دشنام: حرف زشت و ناسزا، فُحش / نمی‌آلود: نمی‌آلوده نمی‌کرد / حریم: محدوده / تجاوز: دست‌درازی، زیاده‌خواهی / گذشت: بخشیدن گناه کسی، چشم پوشیدن از چیزی / مدارا: سازش، کنار آمدن، بخشش / تجمل: ثروت اندوزی / دوری می‌جست: فاصله می‌گرفت / بانگ: صدا / ستایش: خوبی کسی را گفتن / فروماند: درمانده می‌شود / جمال: زیبایی / اعتدال: تناسب، هماهنگی و زیبایی / خلیل: لقب حضرت ابراهیم (ع) / مجموع: گردآمده، جمع شده / ظلال: (جمع ظل) سایه‌ها / بس: کافی / مواعظ: (جمع موعظه) پندها و نصیحت‌ها

#معنای شعر:

معنی بیت اول: ماه به زیبایی پیامبر (ص) نیست و سرو مثل او خوش قامت و زیبا نمی‌باشد.

معنی بیت دوم: تمام پیامبران گذشته (آدم، نوح و ...) در سایه و پناه پیامبر (ص) جمع شده‌اند. (ادیان پیامبران گذشته به وسیله‌ی دین اسلام به کمال رسیده‌اند.)

معنی بیت سوم: ای سعدی اگر می‌خواهی به دنبال شادابی و عشق ورزی باشی، تنها به دنبال پیامبر(ص) و خاندان او برو و به آنها عشق بورز.

#آرایه‌ها:

پاره‌ی جگر ← کنایه از فرزند / شبانه روز ← مجاز از تمام مدت / خیره نگاه نمی‌کرد ← کنایه از نگاه با اخم و تندی / چشم‌هایش را به زمین می‌دوخت ← کنایه از سربه‌زیری و متانت / سخن همنشین خود را نمی‌بُرید ← کنایه از وسط صحبت کسی حرف نمیزد / هیچ‌گاه زبانش را به دشنام نمی‌آلود ← کنایه از حرف بد نزدن / به حریم قانون تجاوز می‌کردند ← کنایه از زیرپا گذاشتن و رعایت نکردن قانون / بیت اول: فرو ماندن ماه ← تشخیص + کنایه از ناچیز و ناتوان شدن / ماه ← نماد زیبایی / سرو ← نماد بلندی و راست قامتی / آدم و نوح و ... ← مجاز از تمام پیامبران الهی /

#تکات دستوری:

بیت اول: فروماند ← فعل مضارع (زمان حال) است (= فرو می‌ماند) / بیت سوم: سعدی ← منادا (= ای سعدی) که حرف ندا حذف شده است

نوع نثر: ساده و روان / قالب شعر: قصیده

چراغ - صفحه ۱۱۹

#تاریخ ادبیات:

نورالدین عبدالرحمن جامی: صفحه‌ی ۱۷۴ کتاب درسی

#معنای لغات:

سبو: کوزه‌ی سفالی / به چه کارت می‌آید: به درد تو نمی‌خورد، برای تو مفید نیست / از بهر: به خاطر، برای / کوردلان: انسان‌های بی‌بصیرت و نادان / تاریک اندیش: گمراه، بداندیش / تنه نزنند: برخورد نکنند، ضربه نزنند

#معنای نثر:

شخص نابینایی، در تاریکی شب، در حالی که چراغ در دست داشت و کوزه‌ای سفالی بر دوش، از راهی عبور می‌کرد. شخصی به او گفت: تو که نمی‌توانی چیزی را ببینی، پس چراغ به چه دردت می‌خورد؟ (چراغ برای تو فایده‌ای ندارد). گفت: چراغ برای انسان‌های نادان و گمراهی می‌باشد تا (آنها مرا ببینند و) با من برخورد نکنند و کوزه‌ی مرا نشکنند.

#نکات دستوری:

یکی او را گفت = یکی به او گفت ← را ← حرف اضافه / به چه کارت آید = به چه کار تو می‌آید ← ت ← ضمیر پیوسته دوم شخص مفرد

نوع نثر: مسجع

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

امام خمینی (ره) - صفحه ۱۲۰

#تاریخ ادبیات:

امام خمینی: صفحه‌ی ۱۷۳ کتاب درسی

#معنای لغات:

عوض کردن: دگرگون کردن، تغییر دادن / آزادی‌خواه: دوست‌دار آزادی / مظلوم: ستم‌دیده، ظلم شده / عالم: دنیا، جهان / سلام الله علیها: درود خدا بر او باد / شلیک: صدای گلوله / سوار: سوارکار / سرفراز: سربلند، پرافتخار / مزدوران: دست‌نشانده، آدم‌اجیر شده با پول / خان: لقب مالکان زمین / ناجوان مردانه: از روی نامردی / دلاور: دلیر، شجاع / بدین گونه: اینطور / تحصیل: درس خواندن، یاد گرفتن / مکتب‌خانه: مدرسه در قدیم / ختم قرآن: پایان، یک بار خواندن از ابتدا تا انتهای قرآن / حوزه‌ی علمیّه: مرکز آموزش علوم دینی / برگزید: انتخاب کرد / تأسیس کرد: به وجود آورد، تشکیل داد / عالم: دانشمند / فروتن: متواضع، افتاده / خوش بیانی: گرم‌زبانی، دلنشینی کلام / سیمای جذاب: چهره‌ی دوست‌داشتنی / صاحب: دارا / خصوصیات: جمع خصوصیه، ویژگی‌ها / اعتقاد: باور / دگرگون کرد: تغییر داد / علما: جمع عالم، دانشمندان / روحانیون: جمع روحانی / مرجعیت: رهبری دینی، مرجع تقلید بودن / اطاعت: پیروی / نهضت: جنبش، حرکت مردمی / اعتراض: مخالفت، شکایت / حمایت: طرفداری / تظاهرات: راه‌پیمایی / تبعید: دور کردن، به جای دور فرستادن / طرز: شیوه، روش / مرموز: نامعلوم، مبهم، مشکوک / تألیف: نوشتن / استعمارگر: کشور زورگو و ستمگر / برافراشته: بلند کرده / ممنوع: منع شده / ناگزیر: ناچار / فعال: کوشا، پُرکار / اعتصاب: دست از کار کشیدن به نشانه‌ی اعتراض / فرمان: دستور / بانگ: صدا، فریاد / آموزگار: معلم، آموزنده / گریخت: فرار کرد / استقبال: پیشواز کسی رفتن / نظام شاهنشاهی: حکومت پادشاهی / واژگون: سرنگون / پایه‌گذاری: به وجود آوردن، راه‌اندازی / غافل: بی‌خبر / میراث: باقی مانده / گران‌بها: با ارزش

#آرایه‌ها:

یک‌صدا بودن ← کنایه از متحد بودن / برخاک افتاد ← کنایه از کشته شدن / از پا درآمد ← کنایه از نابود شد، از بین رفت / پرچم مبارزه ← اضافه‌ی اقترانی / پرچم را برافراشته نگاه داشت ← کنایه از ادامه دادن مبارزه / گوش جهانیان ← اضافه‌ی استعاری / جهانیان ← مجاز از مردم جهان / مردم از جان و دل ← جان و دل ← مجاز از تمام وجود / شبی تلخ ← حس آمیزی / به خدا پیوست ← کنایه از اینکه فوت شد، از دنیا رفت / مانند جان ← تشبیه جمهوری اسلامی به جان

#خود_ارزیابی:

- ۱- صفحه‌ی ۱۱۵، پاراگراف دوم
- ۲- چرا که همه‌ی مردم، چه مردم عادی، چه دانش‌آموز، چه دانشجو و... گوش به فرمان امام خمینی (ره) برای براندازی حکومت پادشاهی تلاش می‌کردند.
- ۳- امام خمینی (ره) در زمان رهبری، خصوصیات دوران جوانی و میان‌سالی خویش را حفظ کرد و همچنان افتاده و فروتن بود. هیچ‌گاه قدرت، او را از یاد خدا و محبت مردم غافل نساخت. مردم نیز او را از جان و دل دوست می‌داشتند.

نوع نثر: ساده و روان

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

Telegram.me/farsitadris

مرخصی - صفحه ۱۲۶

#تاریخ ادبیات:

محمد رضا کاتب: صفحه‌ی ۱۷۷ کتاب درسی

#معنای لغات:

گُردان: واحد نظامی / مرخصی: استراحت از کار / آقایم: منظور پدرم / جبهه: محلّ نبرد با دشمن، خط اول جنگ / ول: آزاد، رها / چه بسا: بسیار، فراوان / تسویه: مساوی کردن، {در اینجا} حقوق پایان کار / عوض می‌کردم: تغییر می‌دادم / طفره رفتن: زیر بار مسئولیت نرفتن / بالاخره: عاقبت، سرانجام / پادگان: سربازخانه / اعزام: فرستادن، روانه کردن / الحمدالله: شکر خدا / دگان: مغازه / پاورچین پاورچین: آرام آرام / کلک: حقه، فریب / جورواجور: مختلف / سوء ظن: بدگمانی / پز دادن: خودنمایی کردن، فخر فروشی / یک عالمه: بسیار زیاد / سوا: جدا / سفت: محکم / کلون: قفل چوبی درب / ژیان: خشمگین / یک پارچه: سرتاسر / چریک: نیروی ضربتی، سرباز آموزش دیده / پُل صراط: پلی که در روز قیامت که همه باید از آن عبور کنند اما انسان‌های خوب در جهنم نمی‌افتند. / کرم: بخشش / دخالت: فصولی / چینه: لبه‌ی دیوار گلی / عذرخواهی: طلب بخشش / بدبخت: بیچاره و گرفتار / گول می‌زنی: فریب می‌دهی / ارواح: جمع روح / رفتگان: مردگان، اموات / از جانب من: از طرف من / فامیل: اقوام / بغض: گرفتگی گلو از ناراحتی / رعد: تندر / غش کردن: بی‌هوش شدن / گوش تا گوش: پشت سرهم، کنار هم / هجوم بیاورند: حمله کنند / تقصیر: کوتاهی / از سرگرفت: شروع کرد / روضه: ذکر مصیبت / از غذا کم و کسر نگذار: غذایت را خوب و کامل بخور / محوطه: فضا، محدوده‌ی مکانی، حیاط / محو: ناپدید / هل دادن: فشار دادن و به سمت جلو راندن

#آرایه‌ها:

به کام تلخ کنند - کنایه از لذت نبردن / مرخصی‌ام مثل باد گذشت - تشبیه + کنایه از تند و سریع بودن / عزا گرفته بودم - کنایه از اضطراب و دلهره / هول بودم - کنایه از دستپاچگی / جا خوردم - کنایه از تعجب ناگهانی / یک عالمه - اغراق و بزرگنمایی / من و من کردم - کنایه از تعلق و کندی در صحبت / هوا پس است - کنایه از نامناسب نبودن اوضاع / مثل شیر ژیان - تشبیه مادر به شیر / ننه‌ام یک پارچه چریک شده بود - تشبیه / بچه‌هایشان را لای پنبه خوابانده‌اند - کنایه از توجه زیاد به فرزندان / مثل بچه‌ی آدم - کنایه از وضعیت و حالت عادی / یقه‌ات را بچسبند - کنایه از پیگیری جدی و مداوم / گوشش پُر بود - کنایه از آگاهی زیاد / گوشش بدهکار نیست - کنایه از توجه نکردن / سرش را گرم کردم - کنایه از مشغول کاری کردن / حلال کردن - کنایه از گذشتن از خطا و بدی کسی / شیرم را حرامت می‌کنم - کنایه از نفرین کردن / از سرم بگذر - کنایه از مرابخش، بی‌خیالم شو / بدی و خوبی - تضاد / جوش آورد - کنایه از عصبانی شد / دهانت بوی شیر می‌دهد - کنایه و طعنه از بچه و کم سن و سال بودن / جگرم را خون کردی - کنایه از ناراحتی و غصه‌ی شدید / مثل رعد پریدن - تشبیه + کنایه از اقدام سریع / سرک می‌کشیدم - کنایه از تحقیق و بررسی / نفس راحتی کشیدم - کنایه از آرامش و آسودگی خیال / خرم از روی پل گذشت - کنایه از انجام شدن کار / یک ایل آدم - اغراق و بزرگنمایی / شیرش کردی - کنایه از جرئت بخشیدن، تهییج کردن / آب غوره نگیر - کنایه از گریه کردن / نگاه چپ چپ - کنایه از نگاه اخم آلود / دلش آب میشد - کنایه از اثرپذیری / بو برده بود - کنایه از باخبر شدن و پی بردن / باد گرم، دست خود را به صورتم می‌کشید - جان بخشی

#درک و دریافت:

۱- باید همیشه آماده‌ی دفاع از کشور باشیم؛ این را بدانیم چه دلاوری‌هایی برای سربلندی کشور انجام شده و قدر آن‌ها را بدانیم.

۲- حفظ آنچه تا امروز به دست آمده، حرکت در مسیر آرمان‌ها و اهداف، و تلاش برای رشد و پیشرفت میهن

نوع نثر: ساده و روان

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

چرا زبان فارسی را دوست دارم؟ - صفحه ۱۳۸

#تاریخ ادبیات:

نظامی: صفحه‌ی ۱۷۸ / غلامعل حداد عادل: صفحه‌ی ۱۷۵ کتاب درسی

#معنای لغات:

صفحه‌ی ۱۳۳ - عالم: دنیا، جهان / تن: جسم / دل: قلب / قیاس: مقایسه / خجل: شرمنده

صفحه‌ی ۱۳۸ - نخست: اول، آغاز / معاصر: هم‌دوره، هم‌عصر / موجب: سبب / همدلی: یک‌دل بودن، آن‌که از نظر عاطفی با کسی هم‌فکری داشته باشد. / هم‌نوا: هم‌صدا، هم‌آواز، هماهنگ / حکیمان: دانشمندان / عالمانه: با دانایی، مطابق با روش دانشمندان / حکمت‌آمیز: سخن اخلاقی که عمل به آن، سبب رستگاری می‌شود، پند / معارف: (جمع معرفت) دانش‌ها، علوم / مناجات: نیایش، دعا / معبود: خداوند (آنچه مورد پرستش واقع می‌شود). / مهر: محبت، عشق / مهر بورزم: علاقه‌ی فراوان داشته باشم / لالایی: ترانه و آوازی که مادران برای خواباندن کودکان می‌خوانند. / گونه: رخسار، چهره، صورت / همدست: دارای اتحاد، متحد، همراه / وجد: خوشی فراوان، شور و هیجان / چشم انداز: منظره، آنچه از آینده در نظر مجسم می‌شود. / فراتر: جلوتر، پیش‌تر، اشاره به ارزشمندی زبان فارسی است. / یگانه: در این درس به معنی، متحد و یکپارچه / می‌بالم: در این درس، رشد می‌کنم. / دل‌پذیر: دوست داشتنی / تحسین: آفرین گفتن / خوار: ذلیل، حقیر / خدشه: خراش، نقص و اشکال

#معنای نثر:

معنی بیت ابتدای فصل آزاد: این جهان مانند یک جسم و ایران، قلب تپنده‌ی آن و سبب حیات اوست. شاعر نیز از بیان این مقایسه به هیچ وجه شرمنده نیست. {چرا که عین حقیقت است}

« نسیم مهربان لالایی آن‌ها را مانند پری لطیف که بر گونه‌ی من کشیده می‌شود، لمس کنم.»:

ترانه‌های مادران برای کودکان را مانند پری نرم که به صورت من کشیده می‌شود، احساس بکنم.

«زبان فارسی، ریشه‌ای است که با آن به خاک وطنم بسته شده‌ام و فرهنگ سرزمین خود را با این ریشه از خاک می‌مکم.»:

زبان فارسی، مانند ریشه‌ی درختی است که من به وسیله‌ی آن به خاک سرزمینم محکم بسته شده‌ام و جداشدنی نیستم و فرهنگ و تمدن سرزمین خودم را از راه همین ریشه تغذیه می‌کنم.

معنی بیت آخر درس: من فقط به تو علاقه‌مندم و عشق می‌ورزم و به غیر از تو به کس دیگری یا چیزی دیگر علاقه‌ای ندارم.

#آرایه‌ها:

صفحه‌ی ۱۳۳: تشبیه - دنیا به جسم + ایران به قلب

صفحه‌ی ۱۳۹: تلخ کام - کنایه از غمگین و ناراحت شدن / دل برکندن و مهر برداشتن - کنایه از ترک عشق و علاقه / مصراع دوم استفهام انکاری است.

#درک و دریافت:

۱- مطالعه‌ی دقیق زبان فارسی / یادگیری دستور صحیح آن / نگهداری و پاسداشت آثار فارسی زبانان

۲- توجه افراطی به دیگر زبان‌ها / بی‌توجهی به آثار زبان فارسی

نوع نثر: ساده و روان

آدم آهنی و شاپرک - صفحه

#تاریخ ادبیات:

ژیلینسکای ویتاتو: صفحه‌ی ۱۷۸ کتاب درسی

#معنای لغات:

ملت: مردم / سروری: سربلندی، عزت / تقدیر: سرنوشت / جذاب‌ترین: زیباترین، دوست‌داشتنی‌ترین / مرتبه: دفعه، بار / جالب: در خور توجه، زیبا / آهنین: از جنس آهن / خشن (صدای خشن): ناخوشایند / خرخر: صدای ناصاف و آزاردهنده (نام آوا، صوت) / اصلاً: به هیچ وجه، هرگز / فهرست: لیست / خیره می‌شدند: با دقت نگاه می‌کردند / به موقع: در زمان مناسب، سر وقت / مودبانه: باشیطنت / جلب: جذب / نچشیده‌ام: مزه نکرده‌ام / متأسفانه: بدبختانه، با ناراحتی و افسوس / فرق داشت: تفاوت داشت / غلط: نادرست، ناصحیح / تحسین = تشویق: آفرین گفتن / خوشایند: دل‌نشین، دوست‌داشتنی / افکار: جمع فکر / ملاقات: دیدار با کسی / انبوه: تعداد فراوان / به سراغ او آمد: به دنبال او آمد. / سرشناس: مشهور، معروف / عصبانیت: خشم و ناراحتی / مطمئنم: اطمینان دارم، یقین دارم / نگران: مضطرب / نجوا: صحبت آرام / غرّش: صدای بلند و ترسناک / مودبانه: همراه با ادب / مرتباً: دائم، همیشه / بدجنس: بدذات، بدسرشت / گونه: چهره، صورت / زمزمه: کلام زیر لب / شتاب: سرعت بالا / التماس: درخواست عاجزانه، خواهش و اصرار / نمی‌گذارم: اجازه نمی‌دهم / بیلعد: یکجا بخورد / بلافاصله: بدون اتلاف وقت، سریع، فوراً / غرغز: نام آوا، صوت / سکوت حاکم شد: همه جا را سکوت گرفت / کنجکاو: جست و جوگر / فشرده شد: درد گرفت / ملافه: پارچه‌ی روانداز / رایحه: بوی خوش / خش خش: صوت، نام آوا

#معنای شعر:

معنی بیت اول فصل: خداوند، ملّتی را بزرگ و ارجمند می‌گرداند که سرنوشت سرزمینشان را خودشان در دست بگیرند و مستقل باشند.

#آرایه‌ها:

بیت آغاز فصل تلمیح دارد به آیه ۱۱ سوره‌ی رعد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» = خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در (وجود) خودشان است تغییر دهند / نور سرد - کنایه از غیرطبیعی / خوب از آب درنیاید - کنایه از اینکه نتیجه‌ی خوبی نداشته باشد / صدایش بسیار شیرین بود - حس آمیزی / ساده دلی - کنایه از پاک و بی‌آلایش بودن / صدای غرّش مانند - تشبیه / چشمش به پنجره خیره می‌ماند - کنایه از انتظار / بادی در گلو انداخت - کنایه از غرور و تکبر / مثل فرفره - تشبیه / صدای غرغز مانند - تشبیه / نفس آخر را کشید - کنایه از اینکه مُرد / صدای غرّش مانند - تشبیه / سکوت مرگ‌بار حاکم شد - تشخیص / بدون حرکت دراز کشید - کنایه از مرگ / هوا روشن میشد - کنایه از آغاز روز جدید، صبح شد / دور او حلقه زدند - تشبیه و کنایه از توجه و تمرکز / ملافه مثل کفن - تشبیه

#خود_ارزیابی:

- ۱- چون شاپرک بر خوردی متفاوت از بقیه با او داشت و با او، با محبت رفتار کرد.
- ۲- چرا که به شدت به او محبت داشت و از دست دادن او سبب اندوه فراوانش شده بود.
- ۳- عشق و دوستی

نوع نثر: ساده و روان

ما می‌توانیم - صفحه ۱۵۴

#تاریخ_ادبیات:

نام کتاب: نغمه‌ی عشق، نام نویسنده: کلید مورمان

#معنای_لغات:

بازنشستگی: پایان دوره‌ی کار / تسهیلات: جمع تسهیل، امکانات، اقداماتی برای آسان شدن کار / فراهم آورم: تهیه کنم / سخت: بسیار / مشغول: سرگرم / اوراق: جمع ورقه، برگه‌ها / اراده: خواست / سماجت: پافشاری، اصرار کردن / کنجاو: جست و جو گر / وادار: مجبور / عاقبت: پایان / کافی: بس / بالاخره: سرانجام / دفن: خاکسپاری / گودال: چاله / حدّ اقل: دست کم، کمترین مقدار / موقع: هنگام / بلافاصله: فوری، تند، بدون اتلاف وقت / اطاعت: پیروی / متأسفانه: با اندوه / انجمن: محل جلسه / ادارات: جمع اداره، سازمان‌ها / اینک: حالا / ابدی: همیشگی، جاودان / قرین: همراه، نزدیک / رحمت: بخشش (قرین رحمت: همراه با بخشش و مهربانی) / عنایت: لطف، توجه / آمین: دعا برای استجاب دعا / شکوهمند: باعظمت، باشکوه / نمادین: نمایی / نقش می‌بست: شکل می‌گرفت / ترجیم: طلب آمرزش و مغفرت برای مُرده / برگزار کردن: برپا کردن و ترتیب دادن / اعلامیه: اطلاعیه کتبی و شفاهی / فوت: مرگ / تدفین: دفن کردن

#آرایه_ها:

همه با سرهای خم منتظر ماندند ← کنایه از حالت عزاداری گرفتن / دنیای خاکی ← استعاره از زمین / جایگاه ابدی ← استعاره از قبر

#نکات_دستوری:

درس زندگی ← ترکیب اضافی

#خود_ارزیابی:

- ۱- هرکاری که نمی‌توانند انجام دهند.
- ۲- چون می‌خواست آن‌ها را دفن و برای همیشه فراموش کنند و تنبلی‌هایشان را کنار بگذارند.
- ۳- کاری که دونا (معلم) انجام داد را بسیار تأثیرگذار و فراموش نشدنی دانست.

نوع نثر: ترجمه (ساده و روان)

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

پیردانا - صفحه ۱۶۲

#تاریخ ادبیات:

برگرفته از «قوی سفید» ترجمه: فتح الله دیده بان

#معنای لغات:

نصیحت: پند و اندرز / نو: جدید / کاشانه: خانه / از یاد نمی برد: فراموش نمی کرد / مغرور: خودپسند، متکبر / فرمان: امر، دستور / از کار افتاده: ناتوان / جلاد: مأمور شکنجه / شیروانی: سقف شیب دار / مخفی: پنهان / انباری: محل نگهداری بار / کاهدان: محل نگهداری گاه / موفقیت: پیروزی / رویارویی: روبرو شدن / ارواح: (جمع روح) روح ها / شایعه: خبر دروغ گسترش یافته / دلداری: غم خواری / عاقلانه: از روی عقل / ارزن: دانه‌ی پرندگان / پیش کشی: هدیه به شخص بزرگ و الوامقام / انعام: پاداش، عطا و بخشش / وعده گاه: محل قرار / غله: محصول زراعت و کشاورزی مانند گندم، جو و ذرت / صادر کرد: ابلاغ کرد / لغو: باطل

#آرایه ها:

سَرک کشیدن ← کنایه از بررسی و گشتن / زیر و رو کردن ← کنایه از بررسی دقیق / دو عقل بهتر ← کنایه از مشورت کردن بهتر است / خونت به گردن خودت است ← کنایه از اینکه خودت سبب مرگ خودت هستی (تو را می کُشم) / رنگ پریده ← کنایه از ترس و اضطراب

#درک و دریافت:

۱- استفاده از تجربیات پدر و اطمینان کامل به آنها

نوع نثر: ساده و روان

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

 Telegram.me/farsitadris

نیایش - صفحه ۱۶۶

#تاریخ ادبیات:

خواجوی کرمانی: صفحه‌ی ۱۷۶ کتاب درسی

#معنای لغات:

خداوندا: ای خدا / به حق: سوگند به، قسم به / نیک‌مردان: جوان‌مردان، بزرگواران / احوال: (جمع حال) وضعیت جسمی و روحی / نیک: خوب، نیکو / محروم: بی‌بهره، بی‌نصیب / بوم: سرزمین، در این شعر به معنی بارگاه خداوند / زبانی ده ← ده: بده / اسرار: (جمع سر) رازها / روان: روح و جان / جوید: طلب کند / غفلت: فراموشی / به معنی ← به: با، به وسیله‌ی / معنی: معنویت، غیر مادی / برفروزان: روشن کن / جای آن هست: روا است، به جا است / گر: اگر / خوانم: بخوانم: صدا می‌زنم

#معنای شعر:

معنی بیت اول: خدایا، تو را به انسان‌های جوان‌مرد و بزرگوار قسم می‌دهم که وجودم را از بدی‌ها پاک بگردان.

معنی بیت دوم: ما را از درگاه خودت بی‌نصیب نکن و مانند گنجشکان ما را از بارگاہت دور مکن.

معنی بیت سوم: زبانی به من بده که رازهای تو را بازگو کند و روح و جانی بده که رسیدن به تو را طلب کند.

معنی بیت چهارم: تمام وجودم را از غفلت و نادانی رها کن و با نور معنویت خودت، روح و جانم را روشن کن.

معنی بیت پنجم: اکنون به جاست که (مرا) کمک کنی؛ زیرا، اگر به من کمک نکنی، از بین می‌روم.

معنی بیت ششم: مرا از نزدیکان و دوستان درگاهت دور نکن. هدایتم کن که از راه رسیدن به تو، دور شده‌ام.

معنی بیت هفتم: من در هر راز و سخنی فقط تو را صدا می‌زنم و در بین همه‌ی چیزها تنها تو را به عنوان خدای بلند مرتبه می‌شناسم.

#آرایه‌ها:

بد و نیک ← تضاد / بیت دوم: چو گنجشکان ← تشبیه / بیت چهارم: دل ← مجاز از تمام وجود / آتش غفلت ← اضافه‌ی تشبیه‌ی /

شمع جان ← اضافه‌ی تشبیه‌ی / بیت پنجم: دست‌گیری ← کنایه از کمک کردن / از دست رفتن ← کنایه از نابود شدن / بیت ششم: دور

و نزدیک ← تضاد / به راه آوردن ← کنایه از هدایت کردن به راه راست / از راه افتادن ← کنایه از گم شدن و از راه دور ماندن

#نکات دستوری:

خداوند ← منادا و «ا» ← منادا / این درگاه ← متمم / گنجشکان ← متمم (چو به معنی مانند: حرف اضافه) / «م» در «دل» ← مضاف

الیه / دل (دل) ← مفعول / شمع ← مفعول

قالب شعر: مثنوی